

معنی لغت‌های مهم درس

آفت:	زبان، آسیب، بلا	اعتبار:	عبرت، پند گرفتن، قدر، ارزش
بدایت:	آغاز، ابتدا	جَبَّار:	مسلط، قاهر
حسن سیرت:	زیبایی ظاهر	حسن صورت:	زیبایی باطن
حمید:	پسندیده، ستوده، مبارک	دولت:	سعادت
رغبت:	اشتیاق، تمایل	عداوت:	دشمنی
فلاجرم:	پس به ناچار	کایدان:	مکاران، فریکاران
کید:	حیله، مکر	گاه:	تخت شاهی
لثیمی:	پستی، بد ذاتی	نُسخَت:	رونوشت

معنی عبارت‌های مهم

تا خلق سود خود نبیند، با تو معاملت نکند!

تا کسی سود خود را (در آن معامله) نیابد با تو

در میان دو ضد جمع بُوَد.

در میان دو چیز ضِد هم قرار گرفته است.

یعقوب خود او را به صبر آموزگار بود.

خود حضرت یعقوب صبر را به او آموخته بود.

از روی نیکو، بند و زندان آمد و از خوی نیکو، ا

به خاطر صورت زیبایش به زندان افتاد و به خا

در مقابله لثیمی، کریمی کرد.

در برابر زشتی و ناپسندی، بزرگواری کرد.

هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب دان برابر نیاید!

هرگز مکر انسان‌های مکار در برابر خواست و تصمیم خداوند آگاه پیروز نخواهد شد.

قلمرو زبانی

۱- در متن درس، کلماتی را بیابید که در بردارندهٔ یک یا چند حرف از حروف زیر باشند.

«ص ، ط ، ظ ، ع ، غ»

صفت، طهارت، وصلت، معاملت، عالم، قصور، نعمت، قصه، عَزَّ، طَرَب، صدیق، صبر، عشق، صورت، یعقوب، عنایت، عداوت، تعالی، عالمیان، غیب‌دان، اعتبار، وعده و وعید

۲- جدول زیر را کامل کنید.

واژه	انهار	اشجار
مترادف	رودها	درختان
مفرد	نهر	شجر

۳- با توجه به متن درس، معادل معنایی کلمه‌های زیر را بنویسید.

دولت (سعادت، ثروت، اقبال) کریمی (بزرگواری، بخشندگی) لئیمی (پستی، فرومایگی)

۴- کدام قسمت جمله زیر، حذف شده است؟ چگونه به نبود آن پی بردید؟

«نیکوخو، بهتر هزار بار از نیکو رو.» فعل «است» با توجه به معنی و ظاهر جمله. فعل یکی از اجزای اصلی جمله است و نبودن آن در ساختار جمله، به سادگی مشخص است.

۵- در فارسی معیار و رایج، برخی واژه‌ها به دو شکل، تلفظ می‌شوند؛ نظیر «مهربان، مه‌زبان». در گفتار عادی، از هر دو گونه تلفظی می‌توان استفاده کرد، اما در شعر، با توجه به وزن و آهنگ، باید تلفظ مناسب را انتخاب کرد.

■ در متن درس، واژه‌های دو تلفظی را بیابید. جاودان- جاودان، روزگار- روزگار، پادشاه- پادشاه

تمرینات ادبی

۱- در بند ششم متن درس (این قصه عجیب‌ترین)، کدام نوع از روابط معنایی واژه‌ها، بر زیبایی سخن افزوده است؟

تضاد (فرقت و وصلت)- (محنت و راحت) (وفا و جفا)

۲- در جمله زیر، چهار رکن تشبیه را مشخص کنید.

«قرآن مانند است به بهشت جاودان.»

قرآن: مشبه مانند: ادات تشبیه بهشت: مشبه به جاودان: وجه شبه

۳- در عبارت زیر، کدام واژه‌ها «جناس» دارند؟

«در مقابله جفا، وفا کرد و در مقابله زشتی، آشتی کرد.»

(جفا با وفا) (زشتی با آشتی)

۴- به واژه‌هایی که در پایان دو جمله بیابید و از نظر صامت‌ها و مصوت‌های پایانی، وزن یا هر دوی آنها هماهنگ باشند، کلمات «مسجع» و به آهنگ برخاسته از آنها «سجع» می‌گویند.

در بند سوم درس (و مثل قرآن....)، کلمات مسجع را مشخص نمایید. تن‌ها- دل‌ها، نجاست- ذلت

تمرینات فکری

۱- به چه دلایلی نویسنده معتقد است که: «مثل قرآن، مثل آب روان است.»؟

زیرا همچنان که آب حیات‌بخش و پاک‌کننده نجاست است، قرآن نیز زندگی بخش دل‌ها و پاک‌کننده گناهان است.

۲- کدام بخش از متن درس، به مفهوم آیه شریفه «و مکروا و مکرا الله والله خیر الماکرین.» اشاره دارد؟

بند پایانی درس آنجا که می‌گوید: (برادران یوسف، چون او را زیادت نعمت دیدند و یعقوب را بدو میل و عنایت دیدند، آهنگ کید و مکر و عداوت کردند تا مگر او را هلاک کنند و عالم از آثار وجود او پاک کنند. تدبیر برادران بر خلاف تقدیر رحمان آمد.

۳- هر یک از بیت‌های زیر، با کدام عبارت درس، ارتباط معنایی دارد؟

خدمت حق کن به هر مقام که باشی خدمت مخلوق افتخار ندارد

ای دوست، درمان کار خود کن و اگر معامله می‌کنی، با حق کن تا خلق سود خود نبیند با تو معامله نکند! هر کس که روی از معامله با خلق بتافت، دنیا و آخرت در راه معامله با حق بیافت.

صورت زیبایی ظاهر هیچ نیست ای برادر، سیرت زیبا بیار

قصه حال یوسف را نیکو نه از حسن صورت او گفت بلکه از حسن سیرت او گفت؛ زیرا که نیکوخوتر، بهتر هزار بار از نیکورو، نبینی که یوسف را از روی نیکو بند آمد و از خوی نیکو امر و فرمان آمد و از خوی نیکوش تخت و گاه آمد.

۴- درباره ارتباط مفهومی دو عبارت زیر، توضیح دهید.

■ «الصبر مفتاح الفرج».

■ یعقوب، خود او را به صبر آموزگار بود.

صبر راهگشای همه مشکلات است با صبر می‌توان به اهداف خود رسید

۵- چرا نویسنده داستان حضرت یوسف را عجیب‌ترین داستان‌ها می‌داند؟ زیرا در این درس چندین امر متضاد چون غم و شادی، آسایش و بلا، جدایی و پیوستگی و... در کنار هم آمده‌اند.

درک و دریافت

۱- تناسب‌های آوایی، برجسته‌ترین ویژگی این شعر است، هنگام خواندن شعر، آهنگ و موسیقی ویژه‌ای به گوش می‌رسد و سبب دلنشینی و شورانگیزی بیشتر می‌شود. با تقسیم بیت‌ها به پاره‌های موسیقایی، شعر را بازخوانی کنید.
به عهده دانش‌آموز

توضیح: علت این تناسب آوایی، قافیه‌های میانی شعر است و سجع پایانی هر نیم مصراع، این موسیقی زیبا را به وجود آورده است.

۲- چرا این سروده، در ادب غنایی جا می‌گیرد؟

زیرا شاعر در این سروده، به بیان عواطف و احساسات خود پرداخته است.

معنی لغت‌های مهم درس

پای افزار:	کفش	تبار:	نسل
حد:	مجازات شرعی	صولت:	شکوه، عظمت
ماسوا:	همه مخلوقات	مهمیز:	رکاب اسب
هزا:	فریاد، نعره، غرش		

www.sakoye10hom.blog.ir

معنی ابیات مهم

چگونه این چنین که بلند بر زبَر ماسوا ایستاده‌ای در کنار تنور پیرزنی

متعجبم در حالی که این چنین بالاتر از همهٔ مخلوقات، قرار گرفته‌ای، خود را در کنار تنور یک پیر زن جای می‌دهی؟

و زیر مهمیز کودکانهٔ بچگان یتیم و در بازار تنگ کوفه ... ؟

و با آن همه عظمت، خود را مرکب بچه‌های یتیم می‌کنی و در بازار و کوچه‌های تنگ کوفه حضور می‌یابی؟

و از آن دهان که هزای شیر می خروشد کلمات کودکانه تراوید

و از آن دهانی که نعرهٔ شیر گونه بیرون می‌آمد سخنان کودکان بیان شد.

کدام وام دارترید؟ دین به تو، یا تو بدان؟ هیچ دینی نیست که وام دار تو نیست.

کدام بدهکار تر هستید؟ آیا دین به تو بدهکار است یا تو به دین؟ تمام دین‌ها مدیون و بدهکار تو هستند.

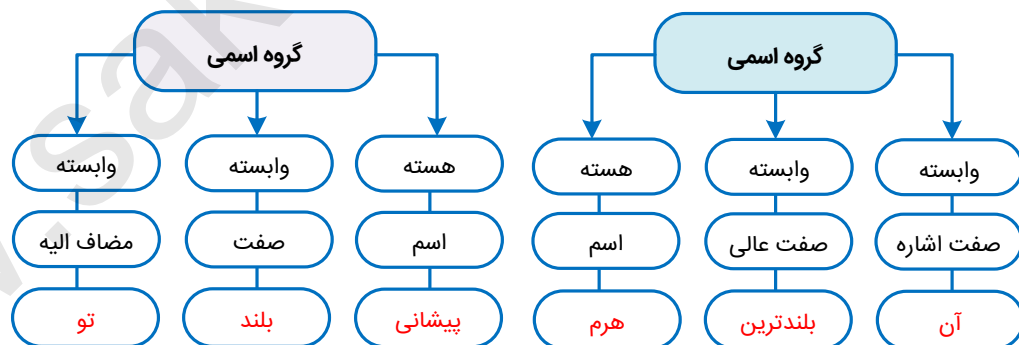
قلمرو زبانی

۱- دربارهٔ معنا و کاربرد واژهٔ «نیست» در مصراع زیر توضیح دهید.

هیچ ستاره نیست که وام دار نگاه تو نیست.

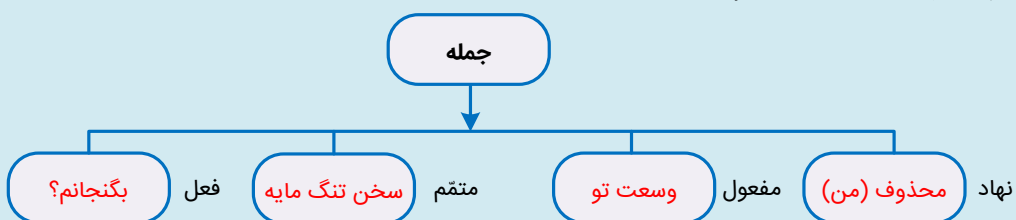
«نیست» اول به معنی «وجود ندارد» فعل غیر اسنادی است. «نیست» دوم به معنی «نباشد» فعل اسنادی است.

۲- از متن درس، برای هر یک از نمودارهای زیر، دو گروه اسمی بیابید و در نمودار قرار دهید.



۳- اجزای جملهٔ زیر را مشخص کنید و نقش هر یک را بنویسید.

وسعت تو را چگونه در سخن تنگ مایه بگنجانم؟



۴- به کلمه‌ای که ویژگی ساخت مشتق و مرکب را با هم داشته باشد، «مشتق- مرکب» می‌گویند؛ مانند «دانش آموز ← دان+ش+آموز» به کمک کلمه «راه» دو واژه «مرکب» و دو واژه «مشتق- مرکب» بسازید.

مرکب: راهنما، راهرو، بزرگراه

■ راه

مشتق- مرکب: راهنمایی، گمراهی، راه‌شناسی

قلمرو ادبی

۱- با توجه به سروده زیر:

شعر سپید من، روسپاه ماند / که در فضای تو به پی وزنی افتاد.

الف) قسمت‌های مشخص شده، به ترتیب، در بردارنده آرایه‌های کنایه و ایهام هستند.

ب) چرا شاعر، شعرش را «سپید» نامیده است؟ زیرا شعر سپید، وزن عروضی ندارد و شاعر نیز شعر خود را بی‌وزن و بی‌مقدار می‌داند.

۲- در شعر زیر، آرایه‌ها را مشخص نمایید.

دری که به باغ بینش ما گشودی / هزار بار خیبری‌تر است / مرحبا به بازوان اندیشه و کردار تو!

تشبیه: باغ بینش- تلمیح: به ماجرای فتح دژ خیبر - تشخیص: بازوان اندیشه و کردار - جناس: باغ و بار

۳- از متن درس، نمونه‌هایی برای کاربرد آرایه «تضاد» بیابید.

بلندترین، کوچک‌ترین- زیر، زیر- آرامش، خروش- سحر، شب

۴- آوردن آیه، حدیث، مصراع یا بیتی از شاعری دیگر را در میان کلام «تضمین» می‌گویند.

■ نمونه ای از تضمین را در این درس بیابید.

www.sakoye10hom.blog.ir

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ← تضمین از آیه ۱۴ سوره مؤمنون

قلمرو فکری

۱- در کدام بند شعر، به ویژگی «جاذبه و دافعه» حضرت علی (ع) اشاره شده است؟

هنگام که همتاب آفتاب به خانه یتیمکان بیوه زنی تابیدی / و صولت حیدری

۲- نظر خود را درباره ارتباط معنایی ابیات زیر و سروده درس بنویسید.

■ ای چشم عقل، خیره در اوصاف روی تو چون مرغ شب که هیچ نبیند به روشنی

هر دو شعر از انسان بزرگی خبر می‌دهند که عقل از درک فضایل و بزرگی آنها عاجز است.

■ به داد و دهش گیتی آباد دار دل زیردستان خود شاد دار

تأکید بر عدالت و بخشندگی حضرت علی (ع) برای شادی بچه‌های یتیم

۳- با رجوع به دیوان شعر استاد شهریار، غزل معروف با مطلع زیر را بخوانید و بنویسید در این سروده به کدام اوصاف امام علی (ع) اشاره

شده است؟

علی ای همای رحمت، تو چه آیتی خدا را؟! که به ماسوا فکندی همه سایه هما را

لطف و بخشش و شفاعت حضرت علی (ع) در قیامت- خداشناسی- مدارا با اسیر

۴- مصراع «تو را در کدام نقطه باید به پایان برد» به چه مفهومی اشاره دارد؟

یعنی توصیف حضرت علی پایان پذیر نیست.

معنی لغت‌های مهم درس

بوم:	جغد	طالع:	بخت
مسعود:	فرخنده	اجل:	مرگ

معنی شعر

هم مرگ، بر جهان شما نیز بگذرد	هم رونقِ زمان شما نیز بگذرد
مرگ سراغ شما نیز خواهد آمد و دوران اعتبار شما نیز از رونق خواهد افتاد.	
وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب	بر دولتِ آشیان شما نیز بگذرد
محنت و سختی، جغد شوم ویران‌گری است که به ما بسنده نمی‌کند و شما را نیز خانه خراب خواهد کرد.	
آرایه: اضافه تشبیهی (بوم محنت) - مراعات نظیر (بوم، آشیان، خراب)	
آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام	بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد
مرگ که شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود روزی نصیب شما هم خواهد شد.	
آرایه: مجاز (خاص و عام از همه مردم) - مراعات نظیر (حلق، دهان) - تضاد (خاص، عام) - تلمیح (به کُل نفسِ ذائقه الموت)	
چون دادِ عادلان به جهان در، بقا نکرد	بیدادِ ظالمان شما نیز بگذرد
زمانی که عدالت انسان‌های عادل در جهان پایدار نماند، پس مطمئن باشید که ستم شما ظالمان نیز از بین خواهد رفت.	
آرایه: تضاد (داد و بیداد، عادلان و ظالمان)	
در مملکت چو غرّش شیران گذشت و رفت	این عوعوِ سگان شما نیز بگذرد
در سرزمینی که نعره انسان‌های شیر صفت و جوانمرد گذشته، ناجوانمردی و سگ صفتی انسان‌های پست هم از بین خواهد رفت.	
آرایه: استعاره (شیران: پهلوان، سگان: ناجوانمردان)	
بادی که در زمانه بسی شمع‌ها بگشت	هم بر چراغدان شما نیز بگذرد
مرگ همچون بادی است که در این روزگار چراغ زندگانی بسیاری را خاموش کرد. شما هم آسوده نباشید که سرانجام چراغ عمر شما را نیز خاموش خواهد کرد.	
آرایه: استعاره (باد استعاره از مرگ، شمع استعاره از مردم، چراغدان استعاره از عمر و زندگی) - مراعات نظیر (شمع و چراغدان)	
زین کاروانسرای، بسی کاروان گذشت	ناچار، کاروان شما نیز بگذرد
این دنیا چون کاروان‌سرای است که انسان‌های بسیاری آمده‌اند و رفته‌اند. کاروان زندگی شما نیز به ناچار ازین کاروانسرا عبور خواهد کرد و عمرتان به پایان خواهد رسید.	
آرایه: استعاره (کاروانسرا استعاره از دنیا، کاروان استعاره از انسان‌ها) - تکرار (کاروان)	
ای مُفْتَخَر به طالع مسعود خویشتن	تأثیرِ اختران شما نیز بگذرد
ای کسانی که به بخت خوب خود افتخار می‌کنید آگاه باشید که ستاره بخت شما نیز روزی خاموش خواهد شد.	
آرایه: مراعات نظیر (طالع مسعود، تأثیر اختران)	
بر تیر جورتان ز تحمّل سپر کنیم	تا سختی کمان شما نیز بگذرد
مجبوریم در برابر ظلم و ستم شما تحمل کنیم تا قدرت حکومت شما سپری شود و سرنگون شوید.	
آرایه: مراعات نظیر (تیر، سپر، کمان) - تشبیه (تحمل به سپر) - استعاره (سختی کمان استعاره از قدرت)	
ای تو رمه سپرده به چوپانِ گرگ طبع	این گرگی شبان شما نیز بگذرد
ای پادشاه ظالمی که مردم بیچاره را به والیان درنده و گرگ صفت سپرده‌ای، این دوران ظلم و ستم شما نیز پایان خواهد یافت.	
آرایه: مراعات نظیر (چوپان، رمه، شبان، گرگ) - تشبیه (چوپان گرگ طبع) - استعاره (رمه از مردم و گرگ از حاکمان و والیان)	

قلمرو زبانی

۱- در شعری که خواندید، پنج واژه مهم املائی بیابید و بنویسید.

محنت- اجل- طالع- تأثیر- طبع- عوعو سگان- غرش شیران

۲- تفاوت معنایی فعل‌های مشخص شده را توضیح دهید.

- گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کشت
- گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کشت
- بادی که در زمانه بسی شمع‌ها کشت
- هم بر چراغدان شما نیز بگذرد

کشتن در بیت اول به معنای «در حسرت گذاشتن» آمده است، اما در بیت دوم به معنای «خاموش کردن» به کار رفته است.

۳- برای هر واژه، یک مترادف و سه هم خانواده بنویسید.

واژه	مترادف	هم خانواده
طبع	خوی، صفت	طبیعت
بقا	جاودانگی	باقی
عادل	دادگر	عدل
		مطبوع
		بقای
		عادل
		طبیعت
		عادل
		طبیعت
		عادل

۴- واژگان زیر را مانند نمونه به دو شیوه، جمع ببندید.

نمونه: زمان: زمان‌ها، اژمنه

■ محنت: محنت‌ها- مِحن

■ دعا: دعاها- ادعیه

■ خاص: خاصیت‌ها- خواص

قلمرو ادبی

۱- قافیه و ردیف را در بیت نخست این سروده مشخص کنید.

واژه‌های قافیه «جهان» و «زمان» - ردیف «شما نیز بگذرد»

۲- در بیت زیر، کنایه‌ها را بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

■ بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم تا سختی کمان شما نیز بگذرد

سپر کردن تحمل: کنایه از تحمل رنج‌ها و سختی‌ها

سختی کمان: کنایه از قدرت و زورگویی

۳- هر واژه، یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیر اصلی دارد؛ به معنای اصلی واژه، معنای حقیقی و به معنای غیر اصلی آن، معنای

«مجازی» می‌گویند؛ کلمه‌ای که در معنای غیر حقیقی به کار رفته باشد، «مجاز» نامیده می‌شود؛ مثال:

«تا تو را جای شد ای سرو روان در دل من هیچ کس می‌نپسندم که به جای تو بود»

«سرو» در لغت، نام گونه‌ای درخت است، ولی در این بیت، سعدی آن را در معنای دیگری به کار برده است؛ یعنی «سرو» در اینجا مجاز است.

اکنون در شعر این درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید.

بادی که در زمانه بسی شمع‌ها بکشت ← باد: مجاز از مرگ و نابودی است. شمع: مجاز از مردم

تأثیر اختران شما نیز بگذرد ← اختر: مجاز از بخت و اقبال نیکوست.

آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام ← خاص و عام: مجاز از همه مردم

قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم بیت دوم درس را به نثر روان بنویسید.

محنت و سختی، جغذ شوم ویران‌گری است که به ما بسنده نمی‌کند و شما را نیز خانه خراب خواهد کرد.

۲- در بیت زیر، مقصود شاعر از «رمه»، «چوپان گرگ طبع» و «گرگی شبان» چیست؟

ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع این گرگی شبان شما نیز بگذرد

رمه: مردم زیر دست حکومت چوپان گرگ طبع: حاکمان ستمگر دست نشانده گرگی شبان: دوران ظلم و ستم

۳- از متن درس، برای حدیث و آیه زیر، نمونه بیتی مرتبط بیابید و بنویسید.

■ «الذَّهْرُ یَوْمَانِ یَوْمٌ لَّکَ وَ یَوْمٌ عَلَیْکَ»

ای مُفْتَخَر به طالع مسعود خویشتن تأثیر اختران شما نیز بگذرد

■ کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ

آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

۴- سروده زیر، یادآور کدام بیت درس است؟

ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما بر قصر ستمکاران، گویی چه رسد خذلان؟

چون دادِ عادلان به جهان در، بقا نکرد بیداد ظالمان شما نیز بگذرد

۵- در بیت زیر به کدام باور قدیمی اشاره شده است؟

ای مُفْتَخَر به طالع مسعود خویشتن تأثیر اختران شما نیز بگذرد

اینکه ستارگان در سرنوشت انسان‌ها مؤثر بوده‌اند و مایه خوش‌بختی و بدبختی آنها را ستارگان رقم می‌زده‌اند.

درک و دریافت

۱- این سروده محتشم کاشانی را از نظر احساس و عاطفه حاکم بر فضای شعر، با شعرخوانی «بوی گل و ریحان‌ها» مقایسه کنید.

شعر محتشم کاشانی با زبان و لحن اندوهبار و تأثیر انگیز به بیان عظمت حادثه روز عاشورا پرداخته و تمام موجودات زمین و آسمان را عزادار این غم بزرگ نشان داده است. اما شعر «بوی گل و ریحان‌ها» غزلی است عاشقانه که با زبانی نرم و لطیف با استفاده از معانی عمیق و باریک به بیان احساسات شخصی شاعر پرداخته و عواطف و آرزوها و غم و شادی‌هایش را به رشته سخن در آورده است. غم شعر محتشم تلخ و دردناک است اما غم شعر سعدی غم عشق است و برای عاشق، مطبوع و دلپذیر است.

۲- مقصود شاعر از «آشوب در تمامی ذرات عالم» را توضیح دهید.

منظور شور و غوغایی است که از شهادت امام حسین (ع) نه در میان انسان‌ها، بلکه در میان تمام موجودات برپا شده است. شهادت این مرد بر همه ارکان خلقت اثر گذاشته و همه را متأثر ساخته است.

معنی لغت‌های مهم درس

اُسوه:	الگو	اُنس:	دوستی
بی‌تکلف:	ساده	تجلی:	آشکار شدن، جلوه کردن
تقدیر:	سرنوشت	جنود:	سربازان
خُنین:	نام یکی از غزوه‌های پیامبر	خور:	زمین پست، شاخه‌ای از دریا
خیل:	گروه، دسته	راست و ریس:	آماده، فراهم
رعب:	وحشت، ترس	سوله:	انبار
سُکان دار:	قایقران	مشیت:	عزم، اراده الهی، خواست خداوند
معرکه:	میدان جنگ	می‌کاوند:	بررسی می‌کنند

قلمرو زبانی

۱- پنج گروه کلمه مهم املائی از متن درس بیابید و بنویسید.

رعب و وحشت- غنای خالق- تحول عظیم- جزر و مدّ آب- توسّل به حضرت زهرا- به محض شکستن- زهرای مرضیه

۲- با رجوع به لغت‌نامه، درباره ساخت و معنای کلمه «سردمدار» توضیح دهید.

ساخت آن تشکیل شده از: سر + دم + دار

«سردمدار» کسی که در زورخانه‌ها بالای سکویی می‌نشسته و همراه با نوای زنگ و ضرب، ورزشکاران را هدایت و رهبری می‌کرده است. امروزه «سردمدار» به معنی فرمانده و رهبر است.

۳- از متن درس، چهار جمع مکسر بیابید و مفرد هر یک را بنویسید.

جنود: جُنْد وسواس: وسوسه قلوب: قلب اشیاء: شی خطوط: خط

۴- یکی از راه‌های ساخت کلمه «مشتق»، بدین شکل است: «اسم+چی=اسم»؛ مانند «شکارچی» در این کلمه، پسوند «چی» در معنای «پیشه و شغل» کاربرد دارد. نمونه‌ای از آن را در متن درس بیابید. **بولدوزچی**

۵- به جمله‌های زیر توجه کنید.

الف) خطوط دفاعی دشمن یکسره فرو ریخت.

ب) اینها دریادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می‌لرزاند.

به جمله اول که یک فعل دارد، «ساده» و به جمله دوم، که بیش از یک فعل دارد، «غیر ساده» می‌گویند.

جمله غیر ساده «ب»، شامل دو جمله است که از نظر معنایی به یکدیگر وابسته‌اند؛ به طوری که یکی از جمله‌ها بدون دیگری ناقص است.

حال از متن درس برای هریک از انواع جمله، نمونه‌ای بیابید و بنویسید.

جمله ساده: اینجا آیینۀ تجلی همه تاریخ است.

جمله غیر ساده: تفنگ، دوربین‌دارش نشان می‌دهد که تکتیر اندازست.

قلمرو ادبی

۱- هر قسمت مشخص شده، در بردارنده کدام آرایه ادبی است؟

حسرت نبرم به خواب آن مرداب کآرام درون دشت شب خفته است

دشت شب: اضافی تشبیهی

مرداب: تشخیص (خوابیدن مرداب)

www.sakoye10hom.blog.ir

۲- در عبارت زیر، کنایه را مشخص کنید و مفهوم آن را بنویسید.

تا با خاک انس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری.

انس گرفتن با خاک: کنایه از اظهار بندگی و عبادت

قلمرو فکری

۱- نویسنده در کدام جمله، از مفهوم آیه «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» بهره گرفته است؟

در معركة قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است حکومت دارد.

۲- درباره ارتباط محتوایی متن «دریادلان صف شکن» و سروده شفیعی کدکنی توضیح دهید.

هر دو نوشته پویایی، تلاش، اراده و شجاعت را رمز پیروزی و موفقیت دانسته‌اند.

۳- چرا نویسنده معتقد است که «همه تاریخ اینجا (جبهه) حاضر است؛ بدر و خنین و عاشورا اینجا است.»؟

زیرا نویسنده معتقد است رزمندگان همانند مسلمانان صدر اسلام با عشق به وطن و ایمان به خداوند در برابر تجاوز دشمنان ایستادگی و

جان‌فشانی کرده‌اند.

معنی لغت‌های مهم درس

تکریم:	احترام	خصم:	دشمن
تجلی:	روشن، آشکار	گلشن:	گلستان، گلزار
مدفن:	محل دفن، قبر	توسن:	سرکش، ناآرام

معنی شعر

به خون، گر کُشی خاک من، دشمن من ای دشمن، اگر سرزمین مرا غرق در خون کنی باز دوباره از باغ و گلزار من گل می‌روید. آرایه: تکرار (گل) - واج آرایی (صامت «گ» و «ن») - استعاره (گلشن استعاره از سرزمین)	بجوشد گل اندر گل از گلشن من
تنم گر بسوزی، به تیرم بدوزی ای دشمن اگر بدنم را بسوزانی و یا با تیر مرا هدف بگیری و حتی سرم را از تنم جدا کنی. آرایه: جناس ناقص (بسوزی و بدوزی) - مجاز (سر از کل بدن)	جدا سازی ای خصم، سر از تن من
کجا می‌توانی، ز قلبم رُبایی هرگز نمی‌توانی عشق میان من و میهنم را از قلبم بگیری.	تو عشق میان من و میهن من؟
من ایرانی‌ام آرمانم شهادت من یک ایرانی هستم و آرزویم شهادت است. شهادت من آشکار کننده هستی و بودن من است. آرایه: کنایه (جان کندن کنایه از کشته شدن)	تجلی هستی است، جان کندن من
پندار این شعله، افسرده گردد فکر نکن که این شعله عشق خاموش شود، هرگز! زیرا بعد از مرگ من از قبرم شعله‌ور خواهد شد. آرایه: استعاره (شعله از عشق) - مراعات نظیر (شعله، افزوده)	که بعد از من افروزد از مدفن من
نه تسلیم و سازش، نه تکریم و خواهش نه با تو صلح و سازش می‌کنم و نه از تو خواهش و تمنا خواهم کرد، بلکه این روح ناآرام من بر حيله و نیرنگ تو خواهد تاخت. آرایه: سجع متوازی (سازش، خواهش)	بتازد به نیرنگ تو، تو سن من
کنون رود خلق است، دریای جوشان اکنون سیل جمعیت مردم به دریای خروشان تبدیل شده است و تمام وجود من نیز لبریز از خشم و خروش است. آرایه: مراعات نظیر (رود و دریا، خوسه و خرمن) - تشبیه (خلق به دریا، خرمن به خوسه)	همه خوشه خشم شد خرمن من
من آزاده از خاک آزادگانم من انسانی آزاده از سرزمین آزادگان هستم و دامن من محل رویش صبر است. آرایه: مجاز (دامن مجاز از وجود من) (خاک مجاز از کشور) - اضافه تشبیهی (گل صبر)	گل صبر، می‌پرورد دامن من
جز از جام توحید، هرگز ننوشم من تنها خداوند یکتا را می‌پرستم حتی اگر با شمشیر ستم گردن مرا بزنم. آرایه: مراعات نظیر (جام و نوشیدن) - مجاز (گردن مجاز از کل وجود)	زنی گر به تیغ ستم گردن من

قلمرو زبانی

۱- برای واژه «افسرده» دو معادل معنایی بنویسید.

غمگین- پژمرده- اندوهگین

۲- اجزای هر جمله بیت زیر را در جدول قرار دهید.

من ایـرانیـم، آرمانـم شـهادت تجلی هستی است، جان کندن من

نهاد	گزاره
من	ایرانیم (ایرانی هستم)
آرمانم (آرمان من)	شهادت (شهادت است)
جان کندن من	تجلی هستی است

۳- در بیت زیر، ضمیر «م» به ترتیب، در نقش دستوری **مضاف‌الیه** و **مفعول** قرار گرفته است.

تنم گر بسوزی به تیرم بدوزی جدا سازی ای خصم، سر از تن من ...

قلمرو ادبی

۱- «مشبه» و «مشبه به» را در هر تشبیه معین کنید.

کنون رود خلق است، دریای جوشان همه خوشه خشم شد، خرمن من

مشبه: خلق مشبه به: رود

مشبه: رود خلق مشبه به: دریای جوشان

مشبه: خرمن مشبه به: خوشه خشم

۲- این سروده را از نظر قالب و مضمون با شعر «مهر و وفا» مقایسه کنید.

قالب هر دو شعر «غزل» است. با این تفاوت که از نظر مضمون غزل «مهر و وفا» عاشقانه- عارفانه است اما محتوای «خاک آزادگان»، حماسی و میهن پرستانه است.

۳- در شعری که خواندید، واژه های «خاک» و «شعله» در کدام مفهوم مجازی به کار رفته‌اند؟

خاک: کشور شعله: عشق

۴- گاهی اجزای کلام، برای تأثیر بیشتر سخن در زبان ادبی، بنا بر تشخیص شاعر یا نویسنده جا به جا می‌شود؛ مانند مصراع «گل صبر، می‌پرورد دامن من»، که مفعول و فعل بر نهاد، مقدم شده است تا شیوایی و رسایی کلام بیشتر شود؛ به این گونه بیان، «شیوه بلاغی» می‌گویند.

■ نمونه‌ای از کاربرد شیوه بلاغی را در متن درس بیابید و آن را توضیح دهید.

در مصراع «زنی گر به تیغ ستم، گردن من»، فعل بر متمم و مفعول جمله، مقدم شده است. اگر گردن من (را) به تیغ ستم‌زنی.

در مصراع «همه خوشه خشم شد خرمن من»، مسند و فعل بر نهاد مقدم شده است. خرمن من همه خوشه خشم شد.

قلمرو فکری

۱- در کدام بیت، بر مفهوم «یگانه پرستی» تأکید شده است؟

جز از جام توحید، هرگز ننوشم زنی گر به تیغ ستم گردن من

۲- مضمون بیت‌های دوم و سوم را با سروده زیر مقایسه کنید.

تا ز بر خاکی ای درخت تنومند مگسل از این آب و خاک ریشه پیوند

همه این بیت‌ها بر میهن دوستی و عشق به وطن تأکید دارند.

۳- در کدام بیت، به مفهوم آیه شریفه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» اشاره شده است؟
معنی آیه: ای پیامبر، هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند. بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

مپندار این شعله، افسرده گردد که بعد از من افروزد از مدفن من

۴- مقصود از مصراع دوم بیت زیر چیست؟

من آزاده از خاکِ آزادگانم گل صبر، می‌پرورد دامن من

۱- فرزندان صبور پرورش می‌دهم. ۲- صبوری می‌کنم

درک و دریافت

۱- به اعتقاد شما چگونه می‌توان از ایثارگری آزادگان و جانبازان تجلیل کرد؟
کارهایی مانند یادآوری و بزرگداشت جان‌فشانی‌ها و فداکاری‌ها و پیگیری اهداف مقدس آنان، احترام به شرف و آزادی و عزت و بزرگواری آنان، پشتیبانی اقتصادی توسط دولت و...

۲- ثبت خاطرات دوره جنگ، چه نقشی در حفظ ارزش‌های انقلاب اسلامی داشته است؟
سبب آشنایی جوانان با مبارزات رزمندگان و مجاهدات آنان شده است، مانع از فراموش شدن آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب شده و دلاوری‌ها و فداکاری‌های رزمندگان را به تصویر کشیده است، باعث خلق آثاری زیبا در ادبیات انقلاب نیز گردیده است.

معنی لغت‌های مهم درس

آبنوس:	درختی با چوب سخت و رنگ تیره	باره:	اسب (بی‌بارگی: بدون اسب)
شست:	انگشت مماندی از جنس استخوان در انگشت شست که با آن زه کمان را می‌گرفتند	سندروس:	صمغی زرد رنگ که روغن کمان از آن می‌گرفتند. (اینجا منظور زردی است)
بیپچید:	روی برگرداند	بر:	سینه
عنان:	افسار	فسوس:	افسوس، سخره گرفتن
به‌زه:	آماده	سلیح:	مُمال سلاح
پرخاشجو:	جنگجو، پهلوان	پیکار:	جنگ
ترگ:	کلاه	چالاکي:	دلآوری، شجاعت
خدنگ:	درختی سخت که از چوب آن تیر، نیزه و زین می‌سازند.	لعل:	سنگی گران قیمت به رنگ قرمز، (اینجا منظور قرمزی است).
خیره خیر:	بیهوده	ستوه:	خسته
کارزار:	جنگ	کوس:	طبل بزرگ
گبر:	زره	گُرد:	پهلوان
مزیح:	مزاح، شوخی	هم‌آورد:	حریف، هم نبرد

معنی شعر

خروش سواران و اسپان ز دشت	ز بهرام و کیوان، همی برگذشت
فریاد پهلوانان و نعره اسب‌ها در میدان جنگ به اوج آسمان رسید.	
آرایه: مراعات نظیر (بهرام و کیوان)- اغراق (مصراع دوم)- کنایه (مصراع دوم: به بالاترین حد رسید)	
همه تیغ و ساعد ز خون بود، لعل	خروشان دل خاک، در زیر نعل
شمشیر و دست جنگجویان از خون، سرخ شده بود و زمین در زیر نعل اسب‌ها به خروش درآمده بود.	
برفتند از آن جای، شیران نر	عقاب دلاور بـرآورد پـر
پهلوانان شجاع، آن منطقه را ترک کردند و به سمت میدان جنگ حرکت کردند.	
آرایه: استعاره (شیران و عقاب: از پهلوان بزرگ)- مراعات نظیر (شیر و عقاب)- جناس (نر و پر)- استعاره (عقاب دلاور: رستم)	
نماند ایچ با روی خورشید، رنگ	به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ
از عظمت سپاه خورشید نیز ترسید و حتی خاک از زیر کوه و سنگ به جوش و خروش آمد.	
آرایه: اغراق (هر دو مصرع)- مراعات نظیر (خاک، کوه، سنگ)- کنایه (رنگ از روی پدیدن: ترسیدن)	
به لشکر، چنین گفت کاموس گرد	که گر آسمان را بیايد سپرد
کاموس پهلوان به سپاهیان‌ش گفت: اگر قرار باشد از آسمان هم بگذرید.	
آرایه: اغراق (مصرع دوم)	
همه تیغ و گرز و کمند آورید	به ایرانیان، تنگ و بند آورید
با تمام توان و قدرت عرصه را بر ایرانیان تنگ و آنها را اسیر کنید.	
آرایه: مراعات نظیر (تیغ، گرز، کمند)- کنایه (بند آوردن: اسیر کردن)	

دلیری کجا نام او اشکبوس همی بر خروشید، برسان کوس

پهلوانی که (کجا به معنای که) نام اشکبوس بود مانند طبل جنگی فریاد برآورد.

آرایه: تشبیه (اشکبوس به کوس)

بباید که جوید ز ایران، نبرد سر هم نبرد اندر آرد به گرد

اشکبوس به طرف سپاهیان ایران آمد تا حریف بطلبد و او را شکست دهد.

آرایه: مجاز (ایران از لشکریان)- کنایه (سر به گرد آوردن: شکست دادن)

بشد تیز، زُهام با خود و گبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر

رهام سریع با کلاه خود و زره جنگی به سمت اشکبوس رفت، آن‌چنان که گرد و خاک میدان جنگ از حرکت سریع اسب او به آسمان رفت

آرایه: مراعات نظیر (خود، گبر، زره)- جناس (گبر و ابر)- اغراق (مصرع دوم)- مجاز (ابر از آسمان)

بر آویخت زُهام با اشکبوس برآمد ز هر دو سپه، بوق و کوس

زُهام و اشکبوس با هم گلاویز شدند و از هر دو سپاه صدای شیپور و طبل بلند شد.

آرایه: مراعات نظیر (بوق و کوس)

به گرز گران، دست برد اشکبوس زمین آهنین شد، سپهر آبنوس

اشکبوس گرز سنگین خود را به دست گرفت و زمین برای تحمل ضربات او همچون آهن و آسمان پر از گرد و غبار شد.

آرایه: تضاد (زمین و سپهر)- تشبیه (زمین مانند آهن، سپهر مانند آبنوس)- اغراق (مصرع دوم)

برآهیخت زُهام، گرز گران غمی شد ز پیکار، است سران

رهام گرز سنگین خود را بیرون کشید و به جنگ با رستم پرداخت و در پی این جنگ، اسب هر دو پهلوان زخمی شد.

آرایه: مراعات نظیر (گرز و پیکار)- جناس ناقص (سران و گران)

چو زُهام گشت از کُشانی ستوه بیچید زو روی و شد سوی کوه

وقتی رهام از جنگ با اشکبوس خسته شد، از او روی برگرداند. (از جنگ دست کشید و به سوی کوه حرکت کرد).

آرایه: کنایه (روی پیچیدن از منصرف شدن)- جناس (روی، سوی)

ز قلب سپاه اندر آشفت طوس بزد اسپی، کاید بر اشکبوس

طوس که در مرکز سپاه بود، خشمگین شد. اسبش را هی کرد تا به پیکار اشکبوس برود.

آرایه: کنایه (زدن: هی کردن اسب)

تهمتن بر آشفت و با طوس گفت که زُهام را جام باده است جُفت

رستم خشمگین شد و به طوس گفت که رهام مرد شراب است، نه مرد جنگ.

آرایه: جناس ناقص (جفت، گفت)

تو قلب سپه را به آیین بدار من اکنون، پیاده، کنم کارزار

تو (طوس) فرماندهی مرکز سپاه را به عهده بگیر. من اکنون پیاده به جنگ اشکبوس می روم.

آرایه: کنایه (به آیین داشتن: منظم نگاه داشتن)

کمان به زه را به بازو فکند به بند کمر بر، بزد تیر چند

کمان آماده خود را به بازو انداخت و چند تیر به بند کمرش آویخت.

آرایه: مراعات نظیر (کمان، زه، تیر)- جناس (بند و چند)

خروشید: کای مرد رزم آزمای همآوردت آمد، مشو باز جای

فریاد زد که ای پهلوان جنگجو، حریفت به میدان آمد، به عقب برنگرد.

کُشانی بخندید و خیره بماند عنان را گران کرد و او را بخواند

اشکبوس خندید و تعجب کرد. اسب را نگهداشت و او را صدا زد.

آرایه: کنایه (عنان را گران کرد: نگه داشتن اسب)

بدو گفت خندان: که نام تو چیست؟ تن بی سرت را که خواهد گریست؟

با خنده به رستم گفت که نام تو چیست و چه کسی بر تن بی سر تو گریه خواهد کرد.

آرایه: تضاد (خندان و گریستن)

تهمتن چنین داد پاسخ که نام چه پُرسی کزین پس نبینی تو کام

رستم این چنین پاسخ داد که چرا نام مرا می پرسی؟ زیرا بعد از این، روی خوشبختی را نخواهی دید.

آرایه: جناس (نام و کام) - کنایه (کام ندیدن، بدبخت شدن)

مرا مادر نام، مرگ تو کرد زمانه مرا پُتک تَرگِ تو کرد

مادر نام مرا «اجل اشکبوس» نهاده است و روزگار به دست من تو را از میان خواهد برد.

آرایه: جناس (مرگ و ترگ) - مجاز (ترگ از کل وجود)

کُشانی بدو گفت: بی بارگی به کشتن دهی سر، به یکبارگی

اشکبوس به رستم گفت: بدون اسب خودت را یکباره به کشتن می دهی.

آرایه: مجاز (سر از کل بدن)

تهمتن چنین داد پاسخ بدوی: که ای بیّهده مرد پرخاشجوی

پیاده، ندیدی که جنگ آورد سر سر کشان، زیر سنگ آورد؟

رستم این چنین به اشکبوس پاسخ داد که ای جنگجوی بیهود گر، آیا تاکنون جنگجوی پیاده ای را ندیده ای که به میدان جنگ برود و دشمنان را نابود کند.

آرایه: موقوف المعانی - کنایه (زیر سنگ آوردن: کشتن) - جناس (جنگ و سنگ)

به شهر تو، شیر و نهنگ و پلنگ سوار اندر آیند، هر سه به جنگ؟

آیا در کشور شما پهلوانانی که مثل شیر و نهنگ و پلنگ هستند نیز سواره به میدان جنگ می روند؟

آرایه: مراعات نظیر (شیر و نهنگ و پلنگ) - استعاره (شیر و نهنگ و پلنگ از پهلوانان قدرتمند)

هم اکنون تو را، ای تَبَرده سوار پیاده بیاموزم -ت کارزار

اکنون ای مرد جنگجوی سواره، شیوه پیاده جنگیدن را به تو خواهم آموخت.

پیاده مرا زان فرستاد، طوس که تا اسب بستانم از اشکبوس

طوس به این دلیل مرا پیاده به میدان فرستاده است تا از اشکبوس، اسب بگیرم.

کُشانی پیاده شود، همچو من ز دو روی، خندان شوند انجمن

اشکبوس همچون من از اسب پیاده شود تا همگان به او بخندند (مسخره اش کنند)

آرایه: کنایه (خندان شدن: مسخره کردن)

پیاده، به از چون تو پانصد سوار بدین روز و این گرد شش کارزار

در این روز و روزگار یک جنگجوی پیاده بهتر از پانصد سوار مثل تو است.

آرایه: اغراق (مصرع اول)

کُشانی بدو گفت: با تو سلیح نبینم همی جز فسوس و مزیح

اشکبوس به رستم گفت: من در تو سلاحی جز افسوس و مسخرگی نمی بینم.

بدو گفت رستم که تیر و کمان بین تا هم اکنون، سر آری زمان

رستم به او گفت به تیر و کمان من نگاه کن زیرا اکنون با این تیر و کمان به زندگیاات پایان می دهیم.

آرایه: کنایه (سر آری زمان: کشته شوی) - مراعات نظیر (تیر و کمان) - جناس ناقص (کمان و زمان)

چو نازش به اسب گرانمایه دید کمان را به زه کرد و اندر کشید

هنگامی که دید اشکبوس به اسبش می نازد، کمان را آماده کرد و کشید.

یکی تیر زد بر اسب اوی که اسب اندر آمد ز بالا به روی
 رستم تیری به سینه اسب اشکبوس زد، آن چنان که اسب واژگون شد.
 آرایه: جناس ناقص (اوی، روی) - کنایه (مصراع دوم)

بخندید رستم، به آواز گفت که بنشین به پیش گرنامه به جفت
 رستم خندید و با صدای بلند گفت که اکنون در کنار دوست عزیزت بنشین.
 آرایه: جناس ناقص (گفت، جفت)

سزد گر بداری، سرش در کنار زمانی بر آسایی از کارزار
 شایسته است که سر اسب را در آغوش بگیری و برای لحظه‌ای از جنگ کردن آسوده باشی.

کمان را به زه کرد زود اشکبوس تنی، لرز لرزان و رخ، سندروس
 اشکبوس به سرعت کمان خود را آماده کرد در حالی که از ترس بر خود می‌لرزید و رنگ چهره‌اش زرد شده بود.
 آرایه: کنایه (مصراع دوم) - مراعات نظیر (کمان، زره) - تشبیه (رخ به سندروس) - واج آرایی (صامت «ز»)

به رستم بر، آنگه ببارید تیر تهمتن بدو گفت: بر خیره خیر
 همی رنجه داری تن خویش را دو بازوی و جان بداندیش را
 آنگاه اشکبوس رستم را تیر باران کرد، رستم به او گفت که بیهوده جسم و جان بد ذات خود را اذیت می‌کنی.
 آرایه: مراعات نظیر (تن، بازو) - تضاد (تن و جان)

تهمتن به بند کمر، بُرد چنگ گزین کرد یک چوبه تیر خدنگ
 رستم دست به بند کمر بندش برد و یک تیر از جنس چوب خدنگ انتخاب کرد.

یکی تیر الماس پیکان، چو آب نهاده بر او، چار پر عقاب
 تیر تیز و برنده که نوک آن آبدیده و چهار پر عقاب در انتهای آن قرار داده بود.
 آرایه: تشبیه (تیر به آب) - اضافی تشبیهی (تیر الماس)

کمان را بمالید رستم، به چنگ به شست اندر آورده، تیر خدنگ
 رستم کمان را در دست گرفت و تیر را که از جنس چوب خدنگ بود (بسیار محکم بود) - داخل شست قرار داد.

بزد بر و سینه اشکبوس سپهر آن زمان، دست او داد بوس
 رستم تیر را بر سینه و پهلوی اشکبوس زد و به این خاطر آسمان بر دستان رستم بوسه زد.
 آرایه: جناس تام (بر: حرف اضافه، بر: پهلوی) - مراعات نظیر (بر و سینه) - تشخیص (یوسه سپهر) - اغراق (مصراع دوم) - واج آرایی (صامت «س»)

کُشانی، هم اندر زمان، جان بداد چنان شد، که گفتی ز مادر نژاد
 اشکبوس در همان لحظه جان داد آن چنان که گویی هرگز از مادر متولد نشده بود.
 آرایه: اغراق (مصراع دوم)

~~~~~ قلمرو زبانی ~~~~~

۱- بیت زیر را پس از مرتب سازی اجزای کلام، به نثر ساده برگردانید.
 بُرفتند از آن جای، شیران نر عُقاب دلاور برآورد پَر
 شیران نر از آن جا رفتند و عقاب دلاور پر بر آورد.

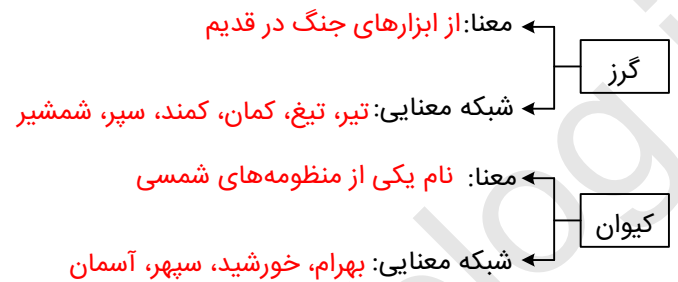
معنی: جنگجویان شجاع از آنجا حرکت کردند و پهلوانان مبارز آماده نبرد شدند.

۲- وقتی می‌گوییم «بهار»، به یاد چه چیزهایی می‌افتید؟

درخت، گل، شکوفه، جوانه، شکفتن و... از چیزهایی هستند که به ذهن می‌رسند و به صورت یک مجموعه یا شبکه با هم می‌آیند؛ به این

گونه شبکه‌ها یا مجموعه‌ها «شبکه معنایی» می‌گویند.

اکنون معنای هر واژه را بنویسید؛ آنگاه با انتخاب کلماتی دیگر از متن درس، برای هر واژه، شبکه معنایی بسازید.



۳- در تاریخ گذشته زبان فارسی، گاهی یک «متّم» همراه با دو حرف اضافه به کار می‌رفت، مانند:

یه سر یه = بر سر.

یه زین یه = بر زین.

بگیر و یه گیسوی او یه، بدوز (= بر گیسو) به نیک اختر و فال گیتی فروز

■ در این درس، نمونه دیگری برای این گونه کاربرد متّم پیدا کنید.

یه بند کمر یه، بزد تیر چند یه رستم یه، آنگه ببارید تیر

۴- چند کلمه ممال در متن درس بیابید و بنویسید.

سلاح ← سلاح

مزاج ← مزاج

قلمرو ادبی

۱- مفهوم کنایی هریک از عبارت های زیر را بنویسید.

■ عنان را گران کردن: متوقف کردن اسب

■ سر هم نبرد به گرد آوردن: شکست دادن و کشتن حریف

۲- یکی از آداب حماسه، رجزخوانی پهلوانان دو سپاه است. کدام ابیات درس می‌توانند نمونه‌هایی از این رجزخوانی باشند؟

بیت‌های ۱۸ تا ۳۲

۳- از متن درس، دو نمونه از کاربرد «اغراق» را بیابید و آن را توضیح دهید.

خروش سواران و اسبان ز دشت ز بهرام و کیوان، همی برگزشت

سر و صدا هر چقدر هم زیاد باشد نمی‌تواند به فاصله بسیار زیاد تا سیاره‌ها برسد.

به گرز گران، دست برد اشکبوس زمین آهنین شد، سپهر آبنوس

گرز آنقدر نمی‌تواند سنگین باشد که زمین به خاطر تحمل آن مثل آهن شود. چنین چیزی امکان ندارد.

نماند ایچ با روی خورشید، رنگ به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ

تعداد سپاهیان هر چقدر زیاد هم باشد نمی‌تواند سبب ترس و رنگ پریدگی خورشید شود، این امر غیر ممکن است.

۴- در کدام ابیات، لحن بیان شاعر، طنزآمیز است؟

که بنشین به پیش گرانمایه جُفت

زمانی بر آسایی از کارزار

که تا اسپ بستانم از اشکبوس

سوار اندر آیند، هر سه به جنگ؟

زمانه مرا پُتک ترگ تو کرد

تنی بی سرت را که خواهد گریست؟

بخندید رستم، به آواز گفت

سزد گر بداری، سرش در کنار

پیاده مرا زان فرستاد، طوس

به شهر تو، شیر و نهنگ و پلنگ

مرا مادر نام، مرگ تو کرد

بدو گفت خندان: که نام تو چیست؟

قلمرو فکری

۱- چرا رستم از رهام برآشت؟ به خاطر شکست از اشکیوس و گریختن به سمت کوه

۲- به نظر شما، چرا رستم پیاده به نبرد، روی آورد

برای تحقیر حریف و نشان دادن قدرت جنگاوری خود- خستگی اسبش رخس و...

۳- بر پایه این درس، چند ویژگی برتر رستم را بنویسید.

برخورداری از نیروی جسمانی، شجاعت و روحیه جنگاوری و مهارت در استفاده از ابزار نبرد.

۴- از دید روحی - روانی چه ویژگی‌هایی در کلام فردوسی هست که ما ایرانیان بدان می‌بالیم

در کلام فردوسی مظاهر میهن دوستی، فداکاری و جنگ با تباہی‌ها و سیاهی‌ها آمده است و نیز بر آزادگی، فضیلت، شرافت، دادگری و آزادمنشی تأکید شده است.

معنی لغت‌های مهم درس

افسر:	تاج، دیهیم، کلاه پادشاهی	افسون:	حیله کردن، سحر کردن، جادو کردن
آورد:	جنگ، نبرد، کارزار	بادپا:	تیزرو، شتابنده
بار:	اسب	بردمیدن:	خروشیدن، برخاستن
پدرام:	آراسته، نیکو، شاد	خیره:	متحیر، سرگشته
درع:	جامه جنگی، زره	دَمان:	خروشنده، غرنده، مهیب
دوده:	دودمان، خاندان، طایفه	سَمند:	اسبی که رنگش مایل به زردی باشد
سِنان:	سر نیزه، تیزی هر چیز	شیراوژن:	شیرافکن، دلاور
عنان:	افسار، دهانه	کمند افکن:	کمند انداز
ویله کردن:	فریاد زدن	هژیر:	هوشیار، چابک

معنی شعر

چو آگاه شد دختر گُژدَهَم	که سالارِ آن انجمن، گشت کم
هنگامی که گرد آفرید آگاه شد که سردار آن سپاه اسیر شد، (فرمانده ندارد)	
آرایه: کنایه (کم گشتن: از بین رفتن)	
زنی بود بر سانِ گردی سوار	همیشه به جنگ اندرون، نامدار
زنی مانند یک پهلوان سوارکار که در جنگ کردن معروف و نام آور بود.	
آرایه: تشبیه (زن به پهلوان سوار کار)	
کجا نام او بود «گردآفرید»	زمانه ز مادر، چنین ناآورد
نام این پهلوان زن، گرد آفرید بود. روزگار چنین پهلوان زنی به خود ندیده بود.	
چنان ننگش آمد ز کارِ هجیر	که شد لاله رنگش به کردارِ قیر
آن چنان از اسارت هجیر شرمگین شد که رنگ صورتش مثل قیر سیاه گشت.	
آرایه: تشبیه (رنگ صورت به مانند قیر)	
بیوشید درع سوارانِ جنگ	نبود اندر آن کار، جای درنگ
سواران جنگی زره را بر تن کردند، در جنگ با دشمن هیچ تأخیری جایز نبود.	
فرود آمد از دژ به کردار شیر	کمر بر میان، بادپایی به زیر
گردآفرید همچون شیری از بالای قلعه به پایین آمد. کمر بند خود را بسته و آماده نبرد، بر اسبی چابک سوار شد.	
آرایه: تشبیه (گرد آفرید به شیر)- کنایه (کمر بر میان: آماده)- استعاره (بادپا از اسب)	
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد	چو رعدِ خروشان یکی ویله کرد
به سرعت به نزد سپاه رفت و همچون رعد و برقی خشمگین فریاد زد.	
آرایه: تشبیه (گردآفرید به گرد و رعد)- جناس ناقص (کرد و گرد)	
که گردان کدام‌اند و جنگ آوران	دلیران و کارآزموده سـران
من تنها خداوند یکتا را می‌پرستم حتی اگر با شمشیر ستم گردن مرا بزن.	
آرایه: مراعات نظیر (گردان، جنگ‌آوران، دلیران، سران)	
چو سهراب شیر اوژن، او را بدید	بخندید و لب را به دندان گزید
هنگامی که سهراب شیرافکن او را دید خندید و با حالت تمسخر لب‌هایش را به دندان گرفت.	
آرایه: تشبیه (سهراب به شیر)	

بیامد دمان پیش گردآفرید چو دُختِ کمند افکن او را بدید،
کمان را به زه کرد و بگشاد بر بُند مرغ را پیش تیرش گذر

سهراب به سرعت به نزد گرد آفرید رفت. هنگامی که گرد آفرید کمند افکن او را دید، کمان را آماده کرد و شروع به تیراندازی کرد؛ تیرهایی که هیچ پرنده‌ای از دست او نمی‌توانست فرار کند.

آرایه: کنایه (بُند مرغ را پیش تیرش گذر: بسیار در تیراندازی ماهر بود).

به سهراب بر، تیرباران گرفت چپ و راست، جنگ سواران گرفت

گردآفرید به سمت سهراب تیراندازی کرد و از هر طرف با تیر به جنگ با او پرداخت.

آرایه: تضاد (چپ و راست) - مجاز (چپ و راست از همه طرف)

نگه کرد سهراب و آمدش ننگ بر آشفت و تیز اندر آمد به جنگ

سهراب به او نگاهی کرد و از این کار او احساس ننگ کرد، خشمگین شد و سریع به جنگ با او شتافت.

آرایه: جناس ناقص (جنگ و ننگ)

چو سهراب را دید گردآفرید که بر سان آتش همی بر دمید
سر نیزه را سوی سهراب کرد عنان و سنان را پُر از تاب کرد

گردآفرید هنگامی که دید سهراب همچون آتش، دمنده و خشمگین است، نیزه خود را به طرف سهراب گرفت و آماده نبرد شد.

آرایه: تشبیه (سهراب چون آتش) - واج آرایی (صامت «س») - کنایه (مصراع آخر: آماده جنگ شدن) - جناس ناقص (عنان و سنان) - مراعات نظیر (نیزه، سنان)

برآشفت سهراب و شد چون پلنگ چو بد خواه او چاره گر بُد به جنگ

سهراب همچون پلنگی خشمگین آماده پیکار شد زیرا دید که دشمن او در جنگ ماهر و حيله‌گر است.

آرایه: تشبیه: (سهراب به پلنگ)

بزد بر کمر بند گردآفرید زره بر برش، یک به یک، بر درید

نیزه‌اش را بر کمر بند او زد و تمام زره را بر تن گرد آفرید پاره کرد.

چو بر زین بیچید گرد آفرید یکی تیغ تیز از میان برکشید

هنگامی که گردآفرید بر اثر ضربه سهراب بر روی زین به تکان افتاد، به سرعت شمشیرش را از کمرش بیرون آورد.

آرایه: مراعات نظیر (زین، تیغ)

بزد نیزه او را به دو نیم کرد نشست از بر اسب و برخاست گرد

با ضربه‌ای محکم نیزه او را به دو قسمت تقسیم کرد. دوباره بر اسبش سوار شد و از حرکت اسب گرد و غباری به آسمان رفت.

آرایه: جناس ناقص (کرد، گرد) - کنایه (برخاست گرد: سرعت حرکت اسب)

به آورد با او بسنده نبود بیچید از روی و برگاشت زود

گرد آفرید در میدان جنگ توانایی مقابله با سهراب را نداشت، از او روی برگرداند و به سرعت برگشت.

سپهد، عنان، اژدها را سپرد به خشم از جهان، روشنایی ببرد

سهراب اختیار خود را به دست اسبش داد و با خشم خود همه را ترساند.

آرایه: استعاره (اژدها از اسب) - کنایه (عنان را سپردن: اختیار را به دست کسی دادن، روشنایی از جهان بردن: ترساندن) - اغراق (مصراع دوم)

چو آمد خروشان به تنگ اندرش بجنبید و برداشت خُود از سرش

هنگامی که با فریاد به نزدیک گردآفرید رسید، با یک حرکت کلاه خود را از سر او برداشت.

رها شد ز بند زره موی اوی درفشان چو خورشید شد، روی اوی

موهای گردآفرید از زیر زره بیرون آمد و صورت چون خورشید او نمایان شد.

آرایه: تشبیه (روی او به خورشید) - جناس ناقص (موی و روی)

بدانست سهراب، کاو دخترست سر و موی او از درِ افسرست

سهراب فهمید که او دختر است و وضع ظاهری او نشان می‌دهد که او فرد بزرگی است.

آرایه: مجاز (سر و مو از وجود او)

شگفت آمدش: گفت از ایران سپاه چنین دختر آید به آوردگاه؟!

تعجب کرد و گفت آیا از سپاه ایران باید چنین دختری به میدان جنگ بیاید؟

آرایه: مراعات نظیر (سپاه، آوردگاه)

بدو گفت کز من رهایی مجوی چرا جنگ جویی، و ای ماه روی؟

به گرد آفرید گفت که از دست من خلاص نخواهی شد. زیبارویی چون تو، چرا باید در میدان جنگ باشد؟

آرایه: تشبیه (رو به ماه)

نیامد به دامن به سان تو گور ز چنگم رهایی نیابی، مشور

تاکنون شکاری چون تو به دامن نیفتاده است. از دستانم نمی‌توانی فرار کنی، پس فریاد زن. (تلاش بیهوده نکن)

آرایه: تشبیه (تو مانند گور) - مجاز (چنگ از دست)

بدانست کاویخت گُرد آفرید مر آن را جز از چاره درمان ندید

گردآفرید فهمید که اسیر شده و برای رهایی چاره‌ای جز نیرنگ و فریب ندارد.

بدو روی بنمود و گفت: «ای دلیر میان دلیران به کردار شیر،

دو لشکر، نظاره برین جنگ ما برین گرز و شمشیر و آهنگ ما

کنون من گشایم چنین روی و موی سپاه تو گردد پُر از گفت و گوی

که با دختری او به دشت نبرد بدین سان به ابر اندر آورد گرد

کنون لشکر و دژ به فرمان توست نباید بر این آشتی، جنگ جُست»

گردآفرید صورت خود را به او نشان داد و گفت ای پهلوان و ای کسی که در میان دلیران مانند شیر هستی. هر دو لشکر به این جنگ و

نبرد تن به تن ما نگاه می‌کنند. اکنون اگر من صورت و موهای خود را نشان دهم سپاهیان تو حرف‌هایی خواهند زد. که سهراب با یک

دختر در میدان جنگید و این چنین تلاش بسیار کرد تا او را شکست دهد. اکنون همه سپاهیان من مطیع تو هستند و نباید بعد از این

صلح دوباره جنگ کرد.

آرایه: تشبیه (سهراب به شیر) - تکرار (دلیر) - جناس ناقص (روی و موی) - کنایه (گرد به ابرو آوردن: تلاش زیاد کردن) - مجاز (دژ از اهل

دژ) - تضاد (جنگ و آشتی) - کنایه (به فرمان بودن: مطیع بودن)

عنان را بیچید گُرد آفرید سمند سرافراز بر دژ کشید

گردآفرید اسب خود را برگرداند و به سمت دژ حرکت کرد.

آرایه: کنایه (عنان پیچیدن: برگشتن) - تشخیص (سمند سرافراز)

همی رفت و سهراب با او به هم بیامد به درگاه دژ، گژدهم

گردآفرید و سهراب در کنار هم تا نزدیکی دژ آمدند و گژدهم نیز تا در دروازه دژ آمد.

در باره بگشاد گردآفرید تن خسته و بسته، بر دژ کشید

گردآفرید دروازه قلعه را باز کرد و جسم خسته و مجروح خود را به داخل قلعه کشاند.

آرایه: جناس ناقص (بسته و خسته) - مراعات نظیر (دژ و باره)

در دژ بیستند و غمگین شدند پُر از غم دل و دیده خونین شدند

اهالی غمگین قلعه دروازه را بستند، در حالی که از ناراحتی و اندوه چشمانشان پر از خون شده بود.

آرایه: کنایه (خونین شدن دل و دیده: ناراحت شدن) - مراعات نظیر (دل و دیده)

ز آزا گُرد آفرید و هجیر — پُر از درد بودند، بُرنا و پیر
از زخمی شدن هجیر و گردآفرید همه اهل دژ غمگین و ناراحت بودند.

آرایه: مراعات نظیر (آزار، درد) - مجاز (برنا و پیر از همه مردم) - تضاد (برنا و پیر)

بگفتند: کای نیکدل شیر زن — پُر از غم بُد از تو، دل انجمن
گفتند ای شیر زن پاک دل، همه اهل دژ به خاطر تو غمگین و ناراحت بودند.
آرایه: تشبیه (زن به شیر) - مجاز (دل از کل وجود)

که هم رزم جُستی، هم افسون و رنگ — نیامد ز کار تو بر دوده ننگ
تو برای پیروزی، هم جنگیدی و هم دست به نیرنگ و فریب زدی اما از این شکست، نام و آوازه خانواده تو لکه دار نخواهد شد.
آرایه: جناس ناقص (رنگ و ننگ)

بخندید بسیار، گُرد آفرید — به باره برآمد، سپه بنگرید
گردآفرید خندید، آنگاه به بالای قلعه آمد و سپاه را نگاه کرد.

چو سهراب را دید بر پشت زین — چنین گفت کای شاه ترکان چین
چرا رنجه گشتی، کنون بازگرد — هم از آمدن هم ز دشت نبرد
هنگامی که گردآفرید سهراب را سوار بر اسب دید به او گفت ای پادشاه ترکان چین. چرا خود را به زحمت انداختی، اکنون از میدان نبرد به سمت خانهات برگرد.

تو را بهتر آید که فرمان کُنی — رخ نامور، سوی توران کُنی
تو بهتر است که به حرف من گوش کنی و به سمت توران برگردی.
آرایه: کنایه (فرمان کردن: اطاعت کردن، رخ به سمت جایی کردن: برگشتن)

نباشی بس ایمن به بازوی خویش — «خورد گاو نادان، ز پهلوی خویش»
زیاد به قدرت خود مطمئن نباش زیرا انسان نادان همیشه از جانب خودش آسیب می بیند.
آرایه: مجاز (بازو از قدرت) - کنایه (مصراع دوم: آسیب دیدن از طرف خود) - ضرب المثل (مصراع دوم)

قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی کلمات زیر را از متن بیابید.

دِرع (زره) — باره (قلعه، دژ، حصار)

۲- به کمک فرهنگ لغت، معنای فعل‌های زیر را بنویسید.

برکشیدن (بیرون آوردن) — ویله کردن (نعره کشیدن، فریاد زدن) — برآوردن (بلند کردن، بالا بردن)

۳- درباره کاربرد معنایی «بر»، در بیت زیر، توضیح دهید.

بزد بر کمر بندِ گردآفرید — زره بر برش، یک به یک، بر ردید

در مصراع اول حرف اضافه است.

در مصراع دوم به ترتیب در جایگاه حرف اضافه به معنی پهلوی و به عنوان پیشوند فعل به کار رفته است.

۴- زمان فعل‌های زیر را تعیین کنید و معادل امروزی آنها را بنویسید.

■ بدانست: ماضی ساده، دانست (فهمید).

■ همی رفت: ماضی استمراری، می‌رفت.

۵- از متن درس، نمونه‌ای از تحوّل شکل نوشتاری کلمات بیابید و بنویسید.

برگاشت ← برگشت

کمند افکن ← کمند افکن

اسب ← اسب

قلمرو ادبی

۱- واژگان قافیه در کدام بیت‌ها، در بردارنده آرایه جناس اند؟

فرود آمد از دژ به کردار شیر
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد
نگه کرد سهراب و آمدش ننگ
رها شد ز بند زره موی اوی
که هم رزم جُستی، هم افسون و رنگ
کمر بر میان، بادپایی به زیر
چو رعِدِ خروشان یکی و یله کرد
بر آشفست و تیز اندر آمد به جنگ
درفشان چو خورشید شد، روی اوی
نیامد ز کار تو بر دوده ننگ

۲- نمونه‌ای از آرایه اغراق را در شعری که خواندید، بیابید.

کجا نام او بود «گردآفرید»
سپهد، عنان، ازدها را سپرد
زمانه ز مادر، چنین نآورید
به خشم از جهان، روشنایی ببرد

۳- مفهوم عبارت‌های کنایی زیر را بنویسید.

- سپهد، عنان، ازدها را سپرد (افسار اسبش را رها کرد)
- رخ نامور سوی توران کنی (به سرزمین خود (توران) برگردی)
- لب را به دندان گزید (تعجب کردن، مسخره کردن در این درس)

۴- یک مَثَل از متن درس بیابید و درباره معنا و کاربرد آن توضیح دهید؛ سپس با رجوع به امثال و حکم دهخدا، دو مَثَل، معادل آن بنویسید. **خورد گاو نادان**، ز پهلوی خویش: این مَثَل را زمانی به کار می‌برند که کسی ناخواسته یا نادانسته با تکیه بر نیرو و قدرت خود، زمینه نابودی خویش را فراهم می‌کند. (هر آسویی به انسان برسد از ناحیه خودش است. از ماست که بر ماست و آفت طاووس آمد پَر او معادل این ضرب المثل هستند).

قلمرو فکری

۱- دلیل دردمندی و غمگین بودن ساکنان دژ، چه بود؟ شکست و اسارت هجیر (فرمانده دژ) و زخمی شدن گردآفرید در جنگ

۲- معنا و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

به آورد با او بسنده نبود
بیچید ازو روی و برگاشت زود

گرد آفرید توان مبارزه با سهراب را نداشت از او روی برگرداند و به سرعت بازگشت.

۳- فردوسی در این داستان، گردآفرید را با چه ویژگی‌هایی وصف کرده است؟

پهلوانی، جنگاور، شجاع سوارکار و کمند اندازی ماهر و بی‌مانند، مغرور، وطن‌پرست، چاره‌اندیش و حيله‌گر

۴- این درس را با متن روان خوانی «شیر زنان» مقایسه کنید.

شباهت‌ها: هر دو در قالب داستان بیان شده و روایتی از قهرمانی‌ها، پهلوانی‌ها و رشادت‌های ملت آزاده ایران در برابر هجوم دشمنان و متجاوزان به سرزمین‌شان است.

تفاوت‌ها: از نظر قالب (نثر و نظم)- از نظر سبک بیان و لحن (سبک خراسانی و زمان معیار امروز)- از نظر تصویر صحنه‌های جنگ و ابزارها و شیوه‌های مبارزه

درک و دریافت

۱- کدام ویژگی‌های شعر حماسی را در این سروده می‌توان یافت؟ دلایل خود را بنویسید. زمینه ملی: در آن به آداب و رسوم و اعتقادات مردمش اشاره کرده است و فرهنگ آنها را در مبارزه نشان می‌دهد.

زمینه قهرمانی: از پهلوانان و دلاورانی سخن گفته که سرشتشان با دیگران متفاوت است و از کسی جز خدا نمی‌هراسند.

معنی لغت‌های مهم درس

آبخور:	سرچشمه	آبدال:	مردان کامل
تلطف:	مهربانی	جولقی:	ژنده پوش، گدا
حاذق:	ماهر	خواجه‌وش:	کدخدا منش
زبون:	خوار، ناتوان	سفاهت:	بی‌خردی، کم عقلی، نادانی
سوداگر:	مشتري	طاس:	کاسه مسی
عربده:	فریاد پرخاش‌جویانه	قهر:	خشم، غضب
مُسلم داشتن:	باور داشتن	ندامت:	پشیمانی، تأسف
نکته گفتی:	شوخی می‌کرد	سرگین:	فضله چهارپایان

معنی شعر

مرد بقالی یک طوطی داشت، طوطی‌ای که خوش آواز و خوش آب و رنگ و زیبا بود.	خوش نوایی، سبز گویا طوطی‌ای
در دکان بودی نگهبان دکان	نکته گفتی با همه سوداگران
آرایه: کنایه (نکته گفتن: شوخی کردن)	
در خطاب آدمی، ناطق بُدی	در نوای طوطیان حاذق بدی
در سخن گفتن با انسان‌ها حاضر جواب و در هم آوازی با طوطیان ماهر بود.	
آرایه: موازنه	
جست از صدر دکان سویی گریخت	شیشه‌های روغن گل را بریخت
از بالای دکان به سمت دیگری پرواز کرد و شیشه‌های روغن گل را ریخت.	
آرایه: جناس ناقص (گریخت، بریخت)	
از سوی خانه بیامد خواجه‌اش	بر دکان بنشست فارغ، خواجه وش
صاحب مغازه از سمت خانه به طرف مغازه رفت و با خیالی آسوده و خواجه‌وار در دکان نشست.	
آرایه: تشبیه (صاحب مغازه به خواجه)	
دید پُر روغن دکان و جامه چرب	بر سرش زد، گشت طوطی کل ز ضرب
دید مغازه پر از روغن شده و لباس‌هایش چرب گشته. ضربه‌ای به سر او زد که با آن ضربه طوطی کچل شد.	
آرایه: جناس ناقص (چرب و ضرب)	
روزک چندی سخن کوتاه کرد	مرد بقال از ندامت آه کرد
طوطی چند روزی سخن نگفت و مرد بقال از روی پشیمانی آه حسرت می‌کشید.	
آرایه: کنایه (سخن کوتاه کردن: حرف نزدن)	
ریش بر می‌کند و می‌گفت: «ای دریغ	کافتاب نعمتم شد زیر می‌غ
خود را می‌زد و می‌گفت: «افسوس» که آن طوطی زیبایم از بین رفت. (از سخن گفتن افتاد). طوطی‌ای که باعث رزق و روزی دکان من بود.	
آرایه: کنایه (ریش کندن: ناراحت شدن)- استعاره (آفتاب از طوطی)- کنایه (آفتاب زیر ابر رفتن: از بین رفتن)	

دست من بشکسته بودی آن زمان چون زدم من بر آن خوش زبان»
ای کاش آن زمان که من بر سر طوطی خوش آوازم زدم، دستم می شکست.

آرایه: کنایه (راضی بودن به دست شکستن: پشیمانی) - مراعات نظیر (دست، سر، زبان)

هدیه ها می داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را
به درویشان و فقیران صدقه می داد تا شاید طوطی اش دوباره سخن بگوید.

بعد سه روز و سه شب حیران و زار بر دکان بنشسته بُد نومیدوار،
بعد از سه شبانه روز سرگردانی و سرگستگی، نا امید در دکان نشسته بود.

آرایه: تضاد (روز و شب)

می نمود آن مرغ را هر گون شگفت، تا که باشد کاندرا آید او به گفت
برای آن پرنده کارهای عجیبی می کرد (شکلک در می آورد) تا شاید طوطی اش سخن بگوید.

آرایه: کنایه (مصراع اول: شکلک در آوردن) - جناس ناقص (شگفت، گفت)

جولقی ای سر برهنه می گذشت با سربوی مو، چو پُشت طاس و طشت
مرد فقیری سر برهنه (بدون کلاه) از آنجا عبور می کرد در حالی که سرش همچون کاسه مسی صاف و بی مو بود.

آرایه: تشبیه (سر بی مو به طاس و طشت)

طوطی اندر گفت آمد در زمان بانگ بر درویش زد که: هی، فلان!
از چه ای گل، با کلان آمیختی؟ تو مگر از شیشه روغن ریختی؟!

طوطی فوراً به سخن آمد و با صدای بلند به آن مرد گدا گفت: چرا کچل هستی؟ آیا با کچلان رفت و آمد کرده ای یا نه، تو نیز مانند من شیشه های روغن گل را ریخته ای؟

آرایه: تکرار (کل)

از قیاسش خنده آمد خلق را کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را
از این مقایسه طوطی مردم خندیدند، زیرا او آن مرد گدا را مثل خود تصور کرده بود.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه باشد در نبشتن شیر و شیر

کار و عمل مردان حق را با کار و عمل خود مقایسه نکن. دو کلمه شیر (جانور) و شیر (خوردنی) اگرچه در نوشتن یکسان هستند، اما در معنی بسیار متفاوتند.

آرایه: جناس تام (شیر و شیر)

جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق، آگاه شد
مردم جهان به سبب چنین قیاس های نادرستی به گمراهی افتاده اند و کمتر کسی توانسته مردان حق را بشناسد و به مرتبه آنها پی ببرد.

آرایه: مجاز (عالم از مردم عالم)

هر دو گون زنبور خوردند از محل لیک شد از آن نیش و زین دیگر عسل
هر دو نوع زنبور (زنبور عسل و بی عسل) از یک محل غذا خوردند اما آن غذا برای یکی به زهر تبدیل شده و برای دیگری به عسل.

هر دو گون آهو گیا خوردند و آب زین یکی سرگین شد و، زان، مشک ناب

هر دو نوع آهو از یک جا آب و گیاه خوردند، اما یکی فضله پس داد و دیگری مشک خالص.

آرایه: جناس ناقص (آب، ناب) - تضاد (سرگین، مشک)

هر دو نی خوردند از یک آبخور این یکی خالی و، آن پر از شکر

دو نی از یک سرچشمه آب خوردند اما یکی از آنها تو خالی درآمد و دیگری پر از شکر شد.

آرایه: تضاد (پر و خالی)

صد هزاران این چنین اشباه بین فرقشان هفتاد ساله راه بین

در این دنیا هزاران شباهت این چنینی وجود دارد، اما در باطن تفاوت آنها بسیار است.

چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست

چون شیطان‌های انسان نمای زیادی وجود دارد، پس نباید به هر کس دست دوستی داد.

آرایه: کنایه (دست ندادن: دوست نشدن) - جناس ناقص (هست و دست) - واج آرایی (صامت «س»)

قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی واژگان زیر را از متن درس بیابید.

- ابر (میغ)
- آسوده (فارغ)
- چیره دست (حاذق)
- مردان کامل (آبدال)

۲- املای درست را از کمانک انتخاب کنید.

- (صدر- صدر) دکان
- سنجش و (قیاس- غیاث)

۳- درباره کاربرد کلمه «را» در بیت زیر توضیح دهید.

هدیه‌ها می‌داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را

در مصراع اول در جایگاه حرف اضافه به کار رفته به معنی «به» و در مصراع دوم نشانه مفعول است.

۴- درباره تحول معنایی کلمه «سوداگران» توضیح دهید.

سوداگر در گذشته به معنای «تاجر و بازرگان» به کار می‌رفته است، اما امروزه در معنی به کار می‌رود و به کسانی اطلاق می‌شود که در کار «مواد مخدر و قاچاق» هستند.

۵- پسوند «وش» در کلمه «خواجه‌وش» به چه معناست؟ دو واژه دیگر که این پسوند را دارا باشند، بنویسید.

وش به معنای شباهت است و خواجه‌وش یعنی مانند خواجه

مهوش، پریوش

قلمرو ادبی

۱- کنایه‌ها را در بیت هشتم بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

ریش بر کندن (ناراحت بودن)، آفتاب زیر میغ رفتن (نابود شدن، از بین رفتن)

۲- ارتباط محتوای این درس را با تمثیل به کار گرفته شده، توضیح دهید.

مولوی برای بیان روشن این مطلب که نباید با مقایسه نابجا و داوری‌های سطحی و غیر منطقی به نتایج نادرست رسید، از تمثیل بهره برده است.

۳- از متن درس، نمونه‌هایی برای انواع جناس بیابید.

جناس ناهمسان (ناقص): دلق و خلق - آب و ناب

جناس همسان (تام): شیر و شیر

قلمرو فکری

۱- بیت زیر، بر چه مفهومی تأکید دارد؟

هر دو نی خورند از یک آب‌خور این یکی خالی و آن پر از شکر

این که حقیقت یکی است ولی درک و برداشت از آن، به چگونگی بهره‌مندی ما از آن بستگی دارد. و اینکه ظاهر یکسان داشتن و از یک آب‌شخور تغذیه کردن دلیل بر آن نیست که باطن هم یکی باشد؛ زیرا موارد زیادی هست که با وجود تشابه ظاهری، بسیار با هم متفاوت و حتی ضد یکدیگرند.

۲- مولوی در بیت زیر، آدمی را از چه چیزی برحذر می‌دارد؟

چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست

از دوستی با افراد ناشایست و اعتماد کردن به آنها

۳- استنباط خود را از شعر زیر بنویسید و آن را با داستان «طوطی و بقال» بسنجید.

معرفت زین جا تفاوت یافته است	این یکی محراب و آن بت یافته است
چون بتابد آفتاب معرفت	از سپهر این ره عالی صفت
هر یکی بینا شود بر قدر خویش	باز یابد در حقیقت صدر خویش

برداشت و تعبیر هر کس از حقیقت، به اندازه درک اوست. علت اینکه انسان‌ها معبود و خدایشان متفاوت است، این است که به درک درست و معرفت کامل دست نیافته‌اند. اگر انسان‌ها به شناخت و معرفت درست برسند، هر کس به جا و موقعیت خویش پی برده و از حقیقت حال خویش آگاه می‌شود. آنگاه می‌تواند معبود و معشوق حقیقی را بشناسد. در داستان طوطی و بقال نیز اگر طوطی به معرفت دست می‌یافت، آن مقایسه خنده‌آور مطرح نمی‌کرد.

معنی لغت‌های مهم درس

آبنوس:	درختی با چوب سخت و رنگ تیره	باره:	اسب (بی‌بارگی: بدون اسب)
شست:	انگشت مماندی از جنس استخوان در انگشت شست که با آن زه کمان را می‌گرفتند	سندروس:	صمغی زرد رنگ که روغن کمان از آن می‌گرفتند. (اینجا منظور زردی است)
بیچید:	روی برگرداند	بر:	سینه
عنان:	افسار	فسوس:	افسوس، سخره گرفتن
به‌زه:	آماده	سلیح:	مُمال سلاح
پرخاشجو:	جنگجو، پهلوان	پیکار:	جنگ
ترگ:	کلاه	چالاکي:	دلاوری، شجاعت
خدنگ:	درختی سخت که از چوب آن تیر، نیزه و زین می‌سازند.	لعل:	سنگی گران قیمت به رنگ قرمز، (اینجا منظور قرمزی است).
خیره خیر:	بی‌هوده	ستوه:	خسته
کارزار:	جنگ	کوس:	طبل بزرگ
گبر:	زره	گُرد:	پهلوان
مزیح:	مزاح، شوخی	هم‌آورد:	حریف، هم نبرد

معنی شعر

خروش سواران و اسپان ز دشت	ز بهرام و کیوان، همی برگذشت
فریاد پهلوانان و نعره اسب‌ها در میدان جنگ به اوج آسمان رسید.	
آرایه: مراعات نظیر (بهرام و کیوان)- اغراق (مصراع دوم)- کنایه (مصراع دوم: به بالاترین حد رسید)	
همه تیغ و ساعد ز خون بود، لعل	خروشان دل خاک، در زیر نعل
شمشیر و دست جنگجویان از خون، سرخ شده بود و زمین در زیر نعل اسب‌ها به خروش درآمده بود.	
برفتند از آن جای، شیران نر	عقاب دلاور برآورد پیر
پهلوانان شجاع، آن منطقه را ترک کردند و به سمت میدان جنگ حرکت کردند.	
آرایه: استعاره (شیران و عقاب: از پهلوان بزرگ)- مراعات نظیر (شیر و عقاب)- جناس (نر و پر)- استعاره (عقاب دلاور: رستم)	
نماند ایچ با روی خورشید، رنگ	به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ
از عظمت سپاه خورشید نیز ترسید و حتی خاک از زیر کوه و سنگ به جوش و خروش آمد.	
آرایه: اغراق (هر دو مصرع)- مراعات نظیر (خاک، کوه، سنگ)- کنایه (رنگ از روی پدیدن: ترسیدن)	
به لشکر، چنین گفت کاموس گرد	که گر آسمان را بیايد سپرد
کاموس پهلوان به سپاهیان‌ش گفت: اگر قرار باشد از آسمان هم بگذرید.	
آرایه: اغراق (مصرع دوم)	
همه تیغ و گرز و کمند آورید	به ایرانیان، تنگ و بند آورید
با تمام توان و قدرت عرصه را بر ایرانیان تنگ و آنها را اسیر کنید.	
آرایه: مراعات نظیر (تیغ، گرز، کمند)- کنایه (بند آوردن: اسیر کردن)	

دلیری کجا نام او اشکبوس همی بر خروشید، برسان کوس

پهلوانی که (کجا به معنای که) نام اشکبوس بود مانند طبل جنگی فریاد برآورد.

آرایه: تشبیه (اشکبوس به کوس)

بباید که جوید ز ایران، نبرد سر هم نبرد اندر آرد به گرد

اشکبوس به طرف سپاهیان ایران آمد تا حریف بطلبد و او را شکست دهد.

آرایه: مجاز (ایران از لشکریان)- کنایه (سر به گرد آوردن: شکست دادن)

بشد تیز، زُهام با خود و گبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر

رهام سریع با کلاه خود و زره جنگی به سمت اشکبوس رفت، آن‌چنان که گرد و خاک میدان جنگ از حرکت سریع اسب او به آسمان رفت

آرایه: مراعات نظیر (خود، گبر، زره)- جناس (گبر و ابر)- اغراق (مصرع دوم)- مجاز (ابر از آسمان)

بر آویخت زُهام با اشکبوس برآمد ز هر دو سپه، بوق و کوس

زُهام و اشکبوس با هم گلاویز شدند و از هر دو سپاه صدای شیپور و طبل بلند شد.

آرایه: مراعات نظیر (بوق و کوس)

به گرز گران، دست برد اشکبوس زمین آهنین شد، سپهر آبنوس

اشکبوس گرز سنگین خود را به دست گرفت و زمین برای تحمل ضربات او همچون آهن و آسمان پر از گرد و غبار شد.

آرایه: تضاد (زمین و سپهر)- تشبیه (زمین مانند آهن، سپهر مانند آبنوس)- اغراق (مصرع دوم)

برآهیخت زُهام، گرز گران غمی شد ز پیکار، است سران

رهام گرز سنگین خود را بیرون کشید و به جنگ با رستم پرداخت و در پی این جنگ، اسب هر دو پهلوان زخمی شد.

آرایه: مراعات نظیر (گرز و پیکار)- جناس ناقص (سران و گران)

چو زُهام گشت از کُشانی ستوه بیچید زو روی و شد سوی کوه

وقتی رهام از جنگ با اشکبوس خسته شد، از او روی برگرداند. (از جنگ دست کشید و به سوی کوه حرکت کرد).

آرایه: کنایه (روی پیچیدن از منصرف شدن)- جناس (روی، سوی)

ز قلب سپاه اندر آشفت طوس بزد اسپی، کاید بر اشکبوس

طوس که در مرکز سپاه بود، خشمگین شد. اسبش را هی کرد تا به پیکار اشکبوس برود.

آرایه: کنایه (زدن: هی کردن اسب)

تهمتن بر آشفت و با طوس گفت که زُهام را جام باده است جُفت

رستم خشمگین شد و به طوس گفت که رهام مرد شراب است، نه مرد جنگ.

آرایه: جناس ناقص (جفت، گفت)

تو قلب سپه را به آیین بدار من اکنون، پیاده، کنم کارزار

تو (طوس) فرماندهی مرکز سپاه را به عهده بگیر. من اکنون پیاده به جنگ اشکبوس می روم.

آرایه: کنایه (به آیین داشتن: منظم نگاه داشتن)

کمان به زه را به بازو فکند به بند کمر بر، بزد تیر چند

کمان آماده خود را به بازو انداخت و چند تیر به بند کمرش آویخت.

آرایه: مراعات نظیر (کمان، زه، تیر)- جناس (بند و چند)

خروشید: کای مرد رزم آزمای همآوردت آمد، مشو باز جای

فریاد زد که ای پهلوان جنگجو، حریفیت به میدان آمد، به عقب بر نگرد.

کُشانی بخندید و خیره بماند عنان را گران کرد و او را بخواند

اشکبوس خندید و تعجب کرد. اسب را نگهداشت و او را صدا زد.

آرایه: کنایه (عنان را گران کرد: نگه داشتن اسب)

بدو گفت خندان: که نام تو چیست؟ تن بی سرت را که خواهد گریست؟

با خنده به رستم گفت که نام تو چیست و چه کسی بر تن بی سر تو گریه خواهد کرد.

آرایه: تضاد (خندان و گریستن)

تهمتن چنین داد پاسخ که نام چه پُرسی کزین پس نبینی تو کام

رستم این چنین پاسخ داد که چرا نام مرا می پرسی؟ زیرا بعد از این، روی خوشبختی را نخواهی دید.

آرایه: جناس (نام و کام) - کنایه (کام ندیدن، بدبخت شدن)

مرا مادر نام، مرگ تو کرد زمانه مرا پُتک تَرگِ تو کرد

مادر نام مرا «اجل اشکبوس» نهاده است و روزگار به دست من تو را از میان خواهد برد.

آرایه: جناس (مرگ و ترگ) - مجاز (ترگ از کل وجود)

کُشانی بدو گفت: بی بارگی به کشتن دهی سر، به یکبارگی

اشکبوس به رستم گفت: بدون اسب خودت را یکباره به کشتن می دهی.

آرایه: مجاز (سر از کل بدن)

www.sakoye10hom.blog.ir

تهمتن چنین داد پاسخ بدوی: که ای بیّهده مرد پرخاشجوی

پیاده، ندیدی که جنگ آورد سر سر کشان، زیر سنگ آورد؟

رستم این چنین به اشکبوس پاسخ داد که ای جنگجوی بیهود گر، آیا تاکنون جنگجوی پیاده ای را ندیده ای که به میدان جنگ برود و دشمنان را نابود کند.

آرایه: موقوف المعانی - کنایه (زیر سنگ آوردن: کشتن) - جناس (جنگ و سنگ)

به شهر تو، شیر و نهنگ و پلنگ سوار اندر آیند، هر سه به جنگ؟

آیا در کشور شما پهلوانانی که مثل شیر و نهنگ و پلنگ هستند نیز سواره به میدان جنگ می روند؟

آرایه: مراعات نظیر (شیر و نهنگ و پلنگ) - استعاره (شیر و نهنگ و پلنگ از پهلوانان قدرتمند)

هم اکنون تو را، ای تَبَرده سوار پیاده بیاموزم -ت کارزار

اکنون ای مرد جنگجوی سواره، شیوه پیاده جنگیدن را به تو خواهم آموخت.

پیاده مرا زان فرستاد، طوس که تا اسب بستانم از اشکبوس

طوس به این دلیل مرا پیاده به میدان فرستاده است تا از اشکبوس، اسب بگیرم.

کُشانی پیاده شود، همچو من ز دو روی، خندان شوند انجمن

اشکبوس همچون من از اسب پیاده شود تا همگان به او بخندند (مسخره اش کنند)

آرایه: کنایه (خندان شدن: مسخره کردن)

پیاده، به از چون تو پانصد سوار بدین روز و این گرد شش کارزار

در این روز و روزگار یک جنگجوی پیاده بهتر از پانصد سوار مثل تو است.

آرایه: اغراق (مصرع اول)

کُشانی بدو گفت: با تو سلیح نبینم همی جز فسوس و مزیح

اشکبوس به رستم گفت: من در تو سلاحی جز افسوس و مسخرگی نمی بینم.

بدو گفت رستم که تیر و کمان بین تا هم اکنون، سر آری زمان

رستم به او گفت به تیر و کمان من نگاه کن زیرا اکنون با این تیر و کمان به زندگیاات پایان می دهیم.

آرایه: کنایه (سر آری زمان: کشته شوی) - مراعات نظیر (تیر و کمان) - جناس ناقص (کمان و زمان)

چو نازش به اسب گرانبایه دید کمان را به زه کرد و اندر کشید

هنگامی که دید اشکبوس به اسبش می نازد، کمان را آماده کرد و کشید.

یکی تیر زد بر اسب اوی که اسب اندر آمد ز بالا به روی
 رستم تیری به سینه اسب اشکبوس زد، آن چنان که اسب واژگون شد.
 آرایه: جناس ناقص (اوی، روی) - کنایه (مصراع دوم)

بخندید رستم، به آواز گفت که بنشین به پیش گرنامه به جفت
 رستم خندید و با صدای بلند گفت که اکنون در کنار دوست عزیزت بنشین.
 آرایه: جناس ناقص (گفت، جفت)

سزد گر بداری، سرش در کنار زمانی بر آسایی از کارزار
 شایسته است که سر اسب را در آغوش بگیری و برای لحظه‌ای از جنگ کردن آسوده باشی.

کمان را به زه کرد زود اشکبوس تنی، لرز لرزان و رخ، سندروس
 اشکبوس به سرعت کمان خود را آماده کرد در حالی که از ترس بر خود می‌لرزید و رنگ چهره‌اش زرد شده بود.
 آرایه: کنایه (مصراع دوم) - مراعات نظیر (کمان، زره) - تشبیه (رخ به سندروس) - واج آرایی (صامت «ز»)

به رستم بر، آنگه ببارید تیر تهمتن بدو گفت: بر خیره خیر
 همی رنجه داری تن خویش را دو بازوی و جان بداندیش را
 آنگاه اشکبوس رستم را تیر باران کرد، رستم به او گفت که بیهوده جسم و جان بد ذات خود را اذیت می‌کنی.
 آرایه: مراعات نظیر (تن، بازو) - تضاد (تن و جان)

تهمتن به بند کمر، بُرد چنگ گزین کرد یک چوبه تیر خدنگ
 رستم دست به بند کمر بندش برد و یک تیر از جنس چوب خدنگ انتخاب کرد.

یکی تیر الماس پیکان، چو آب نهاده بر او، چار پر عقاب
 تیر تیز و برنده که نوک آن آبدیده و چهار پر عقاب در انتهای آن قرار داده بود.
 آرایه: تشبیه (تیر به آب) - اضافی تشبیهی (تیر الماس)

کمان را بمالید رستم، به چنگ به شست اندر آورده، تیر خدنگ
 رستم کمان را در دست گرفت و تیر را که از جنس چوب خدنگ بود (بسیار محکم بود) - داخل شست قرار داد.

بزد بر و سینه اشکبوس سپهر آن زمان، دست او داد بوس
 رستم تیر را بر سینه و پهلوی اشکبوس زد و به این خاطر آسمان بر دستان رستم بوسه زد.
 آرایه: جناس تام (بر: حرف اضافه، بر: پهلوی) - مراعات نظیر (بر و سینه) - تشخیص (یوسه سپهر) - اغراق (مصراع دوم) - واج آرایی (صامت «س»)

کُشانی، هم اندر زمان، جان بداد چنان شد، که گفتی ز مادر نژاد
 اشکبوس در همان لحظه جان داد آن چنان که گویی هرگز از مادر متولد نشده بود.
 آرایه: اغراق (مصراع دوم)

~~~~~ قلمرو زبانی ~~~~~

۱- بیت زیر را پس از مرتب سازی اجزای کلام، به نثر ساده برگردانید.
 بُرفتند از آن جای، شیران نر عُقاب دلاور برآورد پَر
 شیران نر از آن جا رفتند و عقاب دلاور پر بر آورد.

معنی: جنگجویان شجاع از آنجا حرکت کردند و پهلوانان مبارز آماده نبرد شدند.

۲- وقتی می‌گوییم «بهار»، به یاد چه چیزهایی می‌افتید؟

درخت، گل، شکوفه، جوانه، شکفتن و... از چیزهایی هستند که به ذهن می‌رسند و به صورت یک مجموعه یا شبکه با هم می‌آیند؛ به این

گونه شبکه‌ها یا مجموعه‌ها «شبکه معنایی» می‌گویند.

اکنون معنای هر واژه را بنویسید؛ آنگاه با انتخاب کلماتی دیگر از متن درس، برای هر واژه، شبکه معنایی بسازید.

معنا: از ابزارهای جنگ در قدیم

گَرز

شبکه معنایی: تیر، تیغ، کمان، کمند، سپر، شمشیر

معنا: نام یکی از منظومه‌های شمس

کیوان

شبکه معنایی: بهرام، خورشید، سپهر، آسمان

www.sakoye10hom.blog.ir

۳- در تاریخ گذشته زبان فارسی، گاهی یک «متّم» همراه با دو حرف اضافه به کار می‌رفت، مانند:

یِه سر یِه = بر سر.

یِه زین یِه = بر زین.

بگیر و یِه گیسوی او یِه، بدوز (= بر گیسو) به نیک اختر و فال گیتی فروز

■ در این درس، نمونه دیگری برای این گونه کاربرد متّم پیدا کنید.

یِه بند کمر یِه، بزد تیر چند یِه رستم یِه، آنگه ببارید تیر

۴- چند کلمه ممال در متن درس بیابید و بنویسید.

سلاح ← سلیح

مزاج ← مزیح

قلمرو ادبی

۱- مفهوم کنایی هریک از عبارت های زیر را بنویسید.

■ عنان را گران کردن: متوقف کردن اسب

■ سر هم نبرد به گرد آوردن: شکست دادن و کشتن حریف

۲- یکی از آداب حماسه، رجزخوانی پهلوانان دو سپاه است. کدام ابیات درس می‌توانند نمونه‌هایی از این رجزخوانی باشند

بیت‌های ۱۸ تا ۳۲

۳- از متن درس، دو نمونه از کاربرد «اغراق» را بیابید و آن را توضیح دهید.

خروش سواران و اسبان ز دشت ز بهرام و کیوان، همی برگزشت

سر و صدا هر چقدر هم زیاد باشد نمی‌تواند به فاصله بسیار زیاد تا سیاره‌ها برسد.

به گرز گران، دست برد اشکبوس زمین آهنین شد، سپهر آبنوس

گرز آنقدر نمی‌تواند سنگین باشد که زمین به خاطر تحمل آن مثل آهن شود. چنین چیزی امکان ندارد.

نماند ایچ با روی خورشید، رنگ به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ

تعداد سپاهیان هر چقدر زیاد هم باشد نمی‌تواند سبب ترس و رنگ پریدگی خورشید شود، این امر غیر ممکن است.

۴- در کدام ابیات، لحن بیان شاعر، طنزآمیز است

که بنشین به پیش گرانمایه جُفت

بخندید رستم، به آواز گفت

زمانی بر آسایی از کارزار

سزد گر بداری، سرش در کنار

که تا اسپ بستانم از اشکبوس

پیاده مرا زان فرستاد، طوس

سوار اندر آیند، هر سه به جنگ؟

به شهر تو، شیر و نهنگ و پلنگ

زمانه مرا پُتک ترگ تو کرد

مرا مادر نام، مرگ تو کرد

تنی بی سرت را که خواهد گریست؟

بدو گفت خندان: که نام تو چیست؟

قلمرو فکری

۱- چرا رستم از رهام برآشت؟ به خاطر شکست از اشکیوس و گریختن به سمت کوه

۲- به نظر شما، چرا رستم پیاده به نبرد، روی آورد؟

برای تحقیر حریف و نشان دادن قدرت جنگاوری خود- خستگی اسبش رخس و...

۳- بر پایه این درس، چند ویژگی برتر رستم را بنویسید.

برخورداری از نیروی جسمانی، شجاعت و روحیه جنگاوری و مهارت در استفاده از ابزار نبرد.

۴- از دید روحی - روانی چه ویژگی‌هایی در کلام فردوسی هست که ما ایرانیان بدان می‌بالیم؟

در کلام فردوسی مظاهر میهن دوستی، فداکاری و جنگ با تباهی‌ها و سیاهی‌ها آمده است و نیز بر آزادگی، فضیلت، شرافت، دادگری و آزادمنشی تأکید شده است.

معنی لغت‌های مهم درس

افسر:	تاج، دیهیم، کلاه پادشاهی	افسون:	حیله کردن، سحر کردن، جادو کردن
آورد:	جنگ، نبرد، کارزار	بادپا:	تیزرو، شتابنده
بار:	اسب	بردمیدن:	خروشیدن، برخاستن
پدرام:	آراسته، نیکو، شاد	خیره:	متحیر، سرگشته
درع:	جامه جنگی، زره	دَمان:	خروشنده، غرنده، مهیب
دوده:	دودمان، خاندان، طایفه	سَمند:	اسبی که رنگش مایل به زردی باشد
سِنان:	سر نیزه، تیزی هر چیز	شیراوژن:	شیرافکن، دلاور
عنان:	افسار، دهانه	کمند افکن:	کمند انداز
ویله کردن:	فریاد زدن	هژیر:	هوشیار، چابک

معنی شعر

چو آگاه شد دختر گُژدَهَم	که سالارِ آن انجمن، گشت کم
هنگامی که گرد آفرید آگاه شد که سردارِ آن سپاه اسیر شد، (فرمانده ندارد)	آرایه: کنایه (کم گشتن: از بین رفتن)
زنی بود بر سانِ گردی سوار	همیشه به جنگ اندرون، نامدار
زنی مانند یک پهلوان سوارکار که در جنگ کردن معروف و نام آور بود.	آرایه: تشبیه (زن به پهلوان سوار کار)
کجا نام او بود «گردآفرید»	زمانه ز مادر، چنین ناآورد
نام این پهلوان زن، گرد آفرید بود. روزگار چنین پهلوان زنی به خود ندیده بود.	چنان ننگش آمد ز کارِ هجیر
آن چنان از اسارت هجیر شرمگین شد که رنگ صورتش مثل قیر سیاه گشت.	آرایه: تشبیه (رنگ صورت به مانند قیر)
بیوشید درع سوارانِ جنگ	نبود اندر آن کار، جای درنگ
سواران جنگی زره را بر تن کردند، در جنگ با دشمن هیچ تأخیری جایز نبود.	فرود آمد از دژ به کردار شیر
کمر بر میان، بادپایی به زیر	گردآفرید همچون شیری از بالای قلعه به پایین آمد. کمر بند خود را بسته و آماده نبرد، بر اسبی چابک سوار شد.
آرایه: تشبیه (گرد آفرید به شیر) - کنایه (کمر بر میان: آماده) - استعاره (بادپا از اسب)	به پیش سپاه اندر آمد چو گرد
چو رعدِ خروشان یکی ویله کرد	به سرعت به نزد سپاه رفت و همچون رعد و برقی خشمگین فریاد زد.
آرایه: تشبیه (گردآفرید به گرد و رعد) - جناس ناقص (کرد و گرد)	که گردان کدام‌اند و جنگ آوران
دلیران و کارآزموده سران	من تنها خداوند یکتا را می‌پرستم حتی اگر با شمشیر ستم گردن مرا بزن.
آرایه: مراعات نظیر (گردان، جنگ‌آوران، دلیران، سران)	چو سهراب شیر اوژن، او را بدید
بخندید و لب را به دندان گزید	هنگامی که سهراب شیرافکن او را دید خندید و با حالت تمسخر لب‌هایش را به دندان گرفت.
آرایه: تشبیه (سهراب به شیر)	

بیامد دمان پیش گردآفرید چو دخت کمند افکن او را بدید،
کمان را به زه کرد و بگشاد بر بُد مرغ را پیش تیرش گذر

سهراب به سرعت به نزد گرد آفرید رفت. هنگامی که گرد آفرید کمند افکن او را دید، کمان را آماده کرد و شروع به تیراندازی کرد؛ تیرهایی که هیچ پرنده‌ای از دست او نمی‌توانست فرار کند.

آرایه: کنایه (بُد مرغ را پیش تیرش گذر: بسیار در تیراندازی ماهر بود).

به سهراب بر، تیرباران گرفت چپ و راست، جنگ سواران گرفت

گردآفرید به سمت سهراب تیراندازی کرد و از هر طرف با تیر به جنگ با او پرداخت.

آرایه: تضاد (چپ و راست) - مجاز (چپ و راست از همه طرف)

نگه کرد سهراب و آمدش ننگ بر آشفت و تیز اندر آمد به جنگ

سهراب به او نگاهی کرد و از این کار او احساس ننگ کرد، خشمگین شد و سریع به جنگ با او شتافت.

آرایه: جناس ناقص (جنگ و ننگ)

چو سهراب را دید گردآفرید که بر سان آتش همی بر دمید
سر نیزه را سوی سهراب کرد عنان و سنان را پُر از تاب کرد

گردآفرید هنگامی که دید سهراب همچون آتش، دمنده و خشمگین است، نیزه خود را به طرف سهراب گرفت و آماده نبرد شد.

آرایه: تشبیه (سهراب چون آتش) - واج آرایی (صامت «س») - کنایه (مصراع آخر: آماده جنگ شدن) - جناس ناقص (عنان و سنان) - مراعات نظیر (نیزه، سنان)

برآشفت سهراب و شد چون پلنگ چو بد خواه او چاره گر بُد به جنگ

سهراب همچون پلنگی خشمگین آماده پیکار شد زیرا دید که دشمن او در جنگ ماهر و حيله‌گر است.

آرایه: تشبیه: (سهراب به پلنگ)

بزد بر کمر بند گردآفرید زره بر برش، یک به یک، بر درید

نیزه‌اش را بر کمر بند او زد و تمام زره را بر تن گرد آفرید پاره کرد.

چو بر زین بیچید گرد آفرید یکی تیغ تیز از میان برکشید

هنگامی که گردآفرید بر اثر ضربه سهراب بر روی زین به تکان افتاد، به سرعت شمشیرش را از کمرش بیرون آورد.

آرایه: مراعات نظیر (زین، تیغ)

بزد نیزه او را به دو نیم کرد نشست از بر اسب و برخاست گرد

با ضربه‌ای محکم نیزه او را به دو قسمت تقسیم کرد. دوباره بر اسبش سوار شد و از حرکت اسب گرد و غباری به آسمان رفت.

آرایه: جناس ناقص (کرد، گرد) - کنایه (برخاست گرد: سرعت حرکت اسب)

به آورد با او بسنده نبود بیچید از روی و برگاشت زود

گرد آفرید در میدان جنگ توانایی مقابله با سهراب را نداشت، از او روی برگرداند و به سرعت برگشت.

سپهد، عنان، اژدها را سپرد به خشم از جهان، روشنایی ببرد

سهراب اختیار خود را به دست اسبش داد و با خشم خود همه را ترساند.

آرایه: استعاره (اژدها از اسب) - کنایه (عنان را سپردن: اختیار را به دست کسی دادن، روشنایی از جهان بردن: ترساندن) - اغراق (مصراع دوم)

چو آمد خروشان به تنگ اندرش بجنبید و برداشت خود از سرش

هنگامی که با فریاد به نزدیک گردآفرید رسید، با یک حرکت کلاه خود را از سر او برداشت.

رها شد ز بند زره موی اوی درفشان چو خورشید شد، روی اوی

موهای گردآفرید از زیر زره بیرون آمد و صورت چون خورشید او نمایان شد.

آرایه: تشبیه (روی او به خورشید) - جناس ناقص (موی و روی)

بدانست سهراب، کاو دخترست سر و موی او از در افسرست

سهراب فهمید که او دختر است و وضع ظاهری او نشان می‌دهد که او فرد بزرگی است.

آرایه: مجاز (سر و مو از وجود او)

شگفت آمدش: گفت از ایران سپاه چنین دختر آید به آوردگاه؟!

تعجب کرد و گفت آیا از سپاه ایران باید چنین دختری به میدان جنگ بیاید؟

آرایه: مراعات نظیر (سپاه، آوردگاه)

بدو گفت کز من رهایی مجوی چرا جنگ جویی، و ای ماه روی؟

به گرد آفرید گفت که از دست من خلاص نخواهی شد. زیبارویی چون تو، چرا باید در میدان جنگ باشد؟

آرایه: تشبیه (رو به ماه)

نیامد به دامن به سان تو گور ز چنگم رهایی نیابی، مشور

تاکنون شکاری چون تو به دامن نیفتاده است. از دستانم نمی‌توانی فرار کنی، پس فریاد زن. (تلاش بیهوده نکن)

آرایه: تشبیه (تو مانند گور)- مجاز (چنگ از دست)

بدانست کاویخت گُرد آفرید مر آن را جز از چاره درمان ندید

گردآفرید فهمید که اسیر شده و برای رهایی چاره‌ای جز نیرنگ و فریب ندارد.

بدو روی بنمود و گفت: «ای دلیر میان دلیران به کردار شیر،

دو لشکر، نظاره برین جنگ ما برین گرز و شمشیر و آهنگ ما

کنون من گشایم چنین روی و موی سپاه تو گردد پُر از گفت و گوی

که با دختری او به دشت نبرد بدین سان به ابر اندر آورد گرد

کنون لشکر و دژ به فرمان توست نباید بر این آشتی، جنگ جُست»

گردآفرید صورت خود را به او نشان داد و گفت ای پهلوان و ای کسی که در میان دلیران مانند شیر هستی. هر دو لشکر به این جنگ و

نبرد تن به تن ما نگاه می‌کنند. اکنون اگر من صورت و موهای خود را نشان دهم سپاهیان تو حرف‌هایی خواهند زد. که سهراب با یک

دختر در میدان جنگید و این چنین تلاش بسیار کرد تا او را شکست دهد. اکنون همه سپاهیان من مطیع تو هستند و نباید بعد از این

صلح دوباره جنگ کرد.

آرایه: تشبیه (سهراب به شیر)- تکرار (دلیر)- جناس ناقص (روی و موی)- کنایه (گرد به ابرو آوردن: تلاش زیاد کردن)- مجاز (دژ از اهل

دژ)- تضاد (جنگ و آشتی)- کنایه (به فرمان بودن: مطیع بودن)

عنان را بیچید گُرد آفرید سمند سرافراز بر دژ کشید

گردآفرید اسب خود را برگرداند و به سمت دژ حرکت کرد.

آرایه: کنایه (عنان پیچیدن: برگشتن)- تشخیص (سمند سرافراز)

همی رفت و سهراب با او به هم بیامد به درگاه دژ، گژدهم

گردآفرید و سهراب در کنار هم تا نزدیکی دژ آمدند و گژدهم نیز تا در دروازه دژ آمد.

در باره بگشاد گردآفرید تن خسته و بسته، بر دژ کشید

گردآفرید دروازه قلعه را باز کرد و جسم خسته و مجروح خود را به داخل قلعه کشاند.

آرایه: جناس ناقص (بسته و خسته)- مراعات نظیر (دژ و باره)

در دژ بیستند و غمگین شدند پُر از غم دل و دیده خونین شدند

اهالی غمگین قلعه دروازه را بستند، در حالی که از ناراحتی و اندوه چشمانشان پر از خون شده بود.

آرایه: کنایه (خونین شدن دل و دیده: ناراحت شدن)- مراعات نظیر (دل و دیده)

ز آزا گُرد آفرید و هجیر — پُر از درد بودند، بُرنا و پیر
از زخمی شدن هجیر و گردآفرید همه اهل دژ غمگین و ناراحت بودند.

آرایه: مراعات نظیر (آزار، درد) - مجاز (برنا و پیر از همه مردم) - تضاد (برنا و پیر)

بگفتند: کای نیکدل شیر زن — پُر از غم بُد از تو، دل انجمن
گفتند ای شیر زن پاک دل، همه اهل دژ به خاطر تو غمگین و ناراحت بودند.
آرایه: تشبیه (زن به شیر) - مجاز (دل از کل وجود)

که هم رزم جُستی، هم افسون و رنگ — نیامد ز کار تو بر دوده ننگ
تو برای پیروزی، هم جنگیدی و هم دست به نیرنگ و فریب زدی اما از این شکست، نام و آوازه خانواده تو لکه دار نخواهد شد.
آرایه: جناس ناقص (رنگ و ننگ)

بخندید بسیار، گُرد آفرید — به باره برآمد، سپه بنگرید
گردآفرید خندید، آنگاه به بالای قلعه آمد و سپاه را نگاه کرد.

چو سهراب را دید بر پشت زین — چنین گفت کای شاه ترکان چین
چرا رنجه گشتی، کنون بازگرد — هم از آمدن هم ز دشت نبرد
هنگامی که گردآفرید سهراب را سوار بر اسب دید به او گفت ای پادشاه ترکان چین. چرا خود را به زحمت انداختی، اکنون از میدان نبرد به سمت خانهات برگرد.

تو را بهتر آید که فرمان کُنی — رخ نامور، سوی توران کُنی
تو بهتر است که به حرف من گوش کنی و به سمت توران برگردی.
آرایه: کنایه (فرمان کردن: اطاعت کردن، رخ به سمت جایی کردن: برگشتن)

نباشی بس ایمن به بازوی خویش — «خورد گاو نادان، ز پهلوی خویش»
زیاد به قدرت خود مطمئن نباش زیرا انسان نادان همیشه از جانب خودش آسیب می بیند.
آرایه: مجاز (بازو از قدرت) - کنایه (مصراع دوم: آسیب دیدن از طرف خود) - ضرب المثل (مصراع دوم)

قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی کلمات زیر را از متن درس بیابید.

درع (زره) — باره (قلعه، دژ، حصار)

۲- به کمک فرهنگ لغت، معنای فعل‌های زیر را بنویسید.

برکشیدن (بیرون آوردن) — ویله کردن (نعره کشیدن، فریاد زدن) — برآوردن (بلند کردن، بالا بردن)

۳- درباره کاربرد معنایی «بر»، در بیت زیر، توضیح دهید.

بزد بر کمر بندِ گردآفرید — زره بر برش، یک به یک، بر ردید

در مصراع اول حرف اضافه است.

در مصراع دوم به ترتیب در جایگاه حرف اضافه به معنی پهلوی و به عنوان پیشوند فعل به کار رفته است.

۴- زمان فعل‌های زیر را تعیین کنید و معادل امروزی آنها را بنویسید.

■ بدانست: ماضی ساده، دانست (فهمید).

■ همی رفت: ماضی استمراری، می‌رفت.

۵- از متن درس، نمونه‌ای از تحوّل شکل نوشتاری کلمات بیابید و بنویسید.

اسپ ← اسب — کمند افکن ← کمند افکن — برگاشت ← برگشت

قلمرو ادبی

۱- واژگان قافیه در کدام بیت‌ها، در بردارنده آرایه جناس اند؟

فرود آمد از دژ به کردار شیر
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد
نگه کرد سهراب و آمدش ننگ
رها شد ز بند زره موی اوی
که هم رزم جُستی، هم افسون و رنگ
کمر بر میان، بادپایی به زیر
چو رعِدِ خروشان یکی و یله کرد
بر آشفته و تیز اندر آمد به جنگ
درفشان چو خورشید شد، روی اوی
نیامد ز کار تو بر دوده ننگ

۲- نمونه‌ای از آرایه اغراق را در شعری که خواندید، بیابید.

کجا نام او بود «گردآفرید»
سپهد، عنان، ازدها را سپرد
زمانه ز مادر، چنین نآورید
به خشم از جهان، روشنایی ببرد

۳- مفهوم عبارت‌های کنایی زیر را بنویسید.

- سپهد، عنان، ازدها را سپرد (افسار اسبش را رها کرد)
- رخ نامور سوی توران کنی (به سرزمین خود (توران) برگردی)
- لب را به دندان گزید (تعجب کردن، مسخره کردن در این درس)

۴- یک مَثَل از متن درس بیابید و درباره معنا و کاربرد آن توضیح دهید؛ سپس با رجوع به امثال و حکم دهخدا، دو مَثَل، معادل آن بنویسید. **خورد گاو نادان**، ز پهلوی خویش: این مَثَل را زمانی به کار می‌برند که کسی ناخواسته یا نادانسته با تکیه بر نیرو و قدرت خود، زمینه نابودی خویش را فراهم می‌کند. (هر آسویی به انسان برسد از ناحیه خودش است. از ماست که بر ماست و آفت طاووس آمد پَر او معادل این ضرب المثل هستند).

قلمرو فکری

۱- دلیل دردمندی و غمگین بودن ساکنان دژ، چه بود؟ شکست و اسارت هجیر (فرمانده دژ) و زخمی شدن گردآفرید در جنگ

۲- معنا و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

به آورد با او بسنده نبود
بیچید ازو روی و برگاشت زود

گرد آفرید توان مبارزه با سهراب را نداشت از او روی برگرداند و به سرعت بازگشت.

۳- فردوسی در این داستان، گردآفرید را با چه ویژگی‌هایی وصف کرده است؟

پهلوانی، جنگاور، شجاع سوارکار و کمند اندازی ماهر و بی‌مانند، مغرور، وطن‌پرست، چاره‌اندیش و حيله‌گر

۴- این درس را با متن روان خوانی «شیر زنان» مقایسه کنید.

شباهت‌ها: هر دو در قالب داستان بیان شده و روایتی از قهرمانی‌ها، پهلوانی‌ها و رشادت‌های ملت آزاده ایران در برابر هجوم دشمنان و متجاوزان به سرزمین‌شان است.

تفاوت‌ها: از نظر قالب (نثر و نظم)- از نظر سبک بیان و لحن (سبک خراسانی و زمان معیار امروز)- از نظر تصویر صحنه‌های جنگ و ابزارها و شیوه‌های مبارزه

درک و دریافت

۱- کدام ویژگی‌های شعر حماسی را در این سروده می‌توان یافت؟ دلایل خود را بنویسید. زمینه ملی: در آن به آداب و رسوم و اعتقادات مردمش اشاره کرده است و فرهنگ آنها را در مبارزه نشان می‌دهد.

زمینه قهرمانی: از پهلوانان و دلاورانی سخن گفته که سرشتشان با دیگران متفاوت است و از کسی جز خدا نمی‌هراسند.

معنی لغت‌های مهم درس

افسر:	تاج، دیهیم، کلاه پادشاهی	افسون:	حیله کردن، سحر کردن، جادو کردن
آورد:	جنگ، نبرد، کارزار	بادپا:	تیزرو، شتابنده
بار:	اسب	بردمیدن:	خروشیدن، برخاستن
پدرام:	آراسته، نیکو، شاد	خیره:	متحیر، سرگشته
درع:	جامه جنگی، زره	دَمان:	خروشنده، غرنده، مهیب
دوده:	دودمان، خاندان، طایفه	سَمند:	اسبی که رنگش مایل به زردی باشد
سِنان:	سر نیزه، تیزی هر چیز	شیراوژن:	شیرافکن، دلاور
عنان:	افسار، دهانه	کمند افکن:	کمند انداز
ویله کردن:	فریاد زدن	هژیر:	هوشیار، چابک

معنی شعر

چو آگاه شد دختر گُژدَهَم هنگامی که گرد آفرید آگاه شد که سردار آن سپاه اسیر شد، (فرمانده ندارد) آرایه: کنایه (کم گشتن: از بین رفتن)	که سالارِ آن انجمن، گشت کم
زنی بود بر سانِ گردی سوار زنی مانند یک پهلوان سوارکار که در جنگ کردن معروف و نام آور بود. آرایه: تشبیه (زن به پهلوان سوار کار)	همیشه به جنگ اندرون، نامدار
کجا نام او بود «گردآفرید» نام این پهلوان زن، گرد آفرید بود. روزگار چنین پهلوان زنی به خود ندیده بود.	زمانه ز مادر، چنین ناآرید
چنان ننگش آمد ز کارِ هجیر آن چنان از اسارت هجیر شرمگین شد که رنگ صورتش مثل قیر سیاه گشت. آرایه: تشبیه (رنگ صورت به مانند قیر)	که شد لاله رنگش به کردارِ قیر
بیوشید درع سوارانِ جنگ سواران جنگی زره را بر تن کردند، در جنگ با دشمن هیچ تأخیری جایز نبود.	نبود اندر آن کار، جای درنگ
فرود آمد از دژ به کردار شیر گردآفرید همچون شیری از بالای قلعه به پایین آمد. کمربند خود را بسته و آماده نبرد، بر اسبی چابک سوار شد. آرایه: تشبیه (گرد آفرید به شیر)- کنایه (کمر بر میان: آماده)- استعاره (بادپا از اسب)	کمر بر میان، بادپایی به زیر
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد به سرعت به نزد سپاه رفت و همچون رعد و برقی خشمگین فریاد زد. آرایه: تشبیه (گردآرید به گرد و رعد)- جناس ناقص (کرد و گرد)	چو رعدِ خروشان یکی ویله کرد
که گردان کدام‌اند و جنگ آوران من تنها خداوند یکتا را می‌پرستم حتی اگر با شمشیر ستم گردن مرا بزن. آرایه: مراعات نظیر (گردان، جنگ‌آوران، دلیران، سران)	دلیران و کارآزموده سران
چو سهراب شیر اوژن، او را بدید هنگامی که سهراب شیرافکن او را دید خندید و با حالت تمسخر لب‌هایش را به دندان گرفت. آرایه: تشبیه (سهراب به شیر)	بخندید و لب را به دندان گزید

بیامد دمان پیش گردآفرید چو دخت کمند افکن او را بدید،
کمان را به زه کرد و بگشاد بر بُد مرغ را پیش تیرش گذر

سهراب به سرعت به نزد گرد آفرید رفت. هنگامی که گرد آفرید کمند افکن او را دید، کمان را آماده کرد و شروع به تیراندازی کرد؛ تیرهایی که هیچ پرنده‌ای از دست او نمی‌توانست فرار کند.

آرایه: کنایه (بُد مرغ را پیش تیرش گذر: بسیار در تیراندازی ماهر بود).

به سهراب بر، تیرباران گرفت چپ و راست، جنگ سواران گرفت

گردآفرید به سمت سهراب تیراندازی کرد و از هر طرف با تیر به جنگ با او پرداخت.

آرایه: تضاد (چپ و راست) - مجاز (چپ و راست از همه طرف)

نگه کرد سهراب و آمدش ننگ بر آشفت و تیز اندر آمد به جنگ

سهراب به او نگاهی کرد و از این کار او احساس ننگ کرد، خشمگین شد و سریع به جنگ با او شتافت.

آرایه: جناس ناقص (جنگ و ننگ)

چو سهراب را دید گردآفرید که بر سان آتش همی بر دمید
سر نیزه را سوی سهراب کرد عنان و سنان را پُر از تاب کرد

گردآفرید هنگامی که دید سهراب همچون آتش، دمنده و خشمگین است، نیزه خود را به طرف سهراب گرفت و آماده نبرد شد.

آرایه: تشبیه (سهراب چون آتش) - واج آرایی (صامت «س») - کنایه (مصراع آخر: آماده جنگ شدن) - جناس ناقص (عنان و سنان) - مراعات نظیر (نیزه، سنان)

برآشفت سهراب و شد چون پلنگ چو بد خواه او چاره گر بُد به جنگ

سهراب همچون پلنگی خشمگین آماده پیکار شد زیرا دید که دشمن او در جنگ ماهر و حيله‌گر است.

آرایه: تشبیه: (سهراب به پلنگ)

بزد بر کمر بند گردآفرید زره بر برش، یک به یک، بر درید

نیزه‌اش را بر کمر بند او زد و تمام زره را بر تن گرد آفرید پاره کرد.

چو بر زین بیچید گرد آفرید یکی تیغ تیز از میان برکشید

هنگامی که گردآفرید بر اثر ضربه سهراب بر روی زین به تکان افتاد، به سرعت شمشیرش را از کمرش بیرون آورد.

آرایه: مراعات نظیر (زین، تیغ)

بزد نیزه او را به دو نیم کرد نشست از بر اسپ و برخاست گرد

با ضربه‌ای محکم نیزه او را به دو قسمت تقسیم کرد. دوباره بر اسبش سوار شد و از حرکت اسب گرد و غباری به آسمان رفت.

آرایه: جناس ناقص (کرد، گرد) - کنایه (برخاست گرد: سرعت حرکت اسب)

به آورد با او بسنده نبود بیچید از روی و برگاشت زود

گرد آفرید در میدان جنگ توانایی مقابله با سهراب را نداشت، از او روی برگرداند و به سرعت برگشت.

سپهد، عنان، ازدها را سپرد به خشم از جهان، روشنایی ببرد

سهراب اختیار خود را به دست اسبش داد و با خشم خود همه را ترساند.

آرایه: استعاره (ازدها از اسب) - کنایه (عنان را سپردن: اختیار را به دست کسی دادن، روشنایی از جهان بردن: ترساندن) - اغراق (مصراع دوم)

چو آمد خروشان به تنگ اندرش بجنبید و برداشت خود از سرش

هنگامی که با فریاد به نزدیک گردآفرید رسید، با یک حرکت کلاه خود را از سر او برداشت.

رها شد ز بند زره موی اوی درفشان چو خورشید شد، روی اوی

موهای گردآفرید از زیر زره بیرون آمد و صورت چون خورشید او نمایان شد.

آرایه: تشبیه (روی او به خورشید) - جناس ناقص (موی و روی)

بدانست سهراب، کاو دخترست سر و موی او از در افسرست

سهراب فهمید که او دختر است و وضع ظاهری او نشان می‌دهد که او فرد بزرگی است.

آرایه: مجاز (سر و مو از وجود او)

شگفت آمدش: گفت از ایران سپاه چنین دختر آید به آوردگاه؟!

تعجب کرد و گفت آیا از سپاه ایران باید چنین دختری به میدان جنگ بیاید؟

آرایه: مراعات نظیر (سپاه، آوردگاه)

بدو گفت کز من رهایی مجوی چرا جنگ جویی، و ای ماه روی؟

به گرد آفرید گفت که از دست من خلاص نخواهی شد. زیبارویی چون تو، چرا باید در میدان جنگ باشد؟

آرایه: تشبیه (رو به ماه)

نیامد به دامن به سان تو گور ز چنگم رهایی نیابی، مشور

تاکنون شکاری چون تو به دامن نیفتاده است. از دستانم نمی‌توانی فرار کنی، پس فریاد زن. (تلاش بیهوده نکن)

آرایه: تشبیه (تو مانند گور) - مجاز (چنگ از دست)

بدانست کاویخت گُرد آفرید مر آن را جز از چاره درمان ندید

گردآفرید فهمید که اسیر شده و برای رهایی چاره‌ای جز نیرنگ و فریب ندارد.

بدو روی بنمود و گفت: «ای دلیر میان دلیران به کردار شیر،

دو لشکر، نظاره برین جنگ ما برین گرز و شمشیر و آهنگ ما

کنون من گشایم چنین روی و موی سپاه تو گردد پُر از گفت و گوی

که با دختری او به دشت نبرد بدین سان به ابر اندر آورد گرد

کنون لشکر و دژ به فرمان توست نباید بر این آشتی، جنگ جُست»

گردآفرید صورت خود را به او نشان داد و گفت ای پهلوان و ای کسی که در میان دلیران مانند شیر هستی. هر دو لشکر به این جنگ و

نبرد تن به تن ما نگاه می‌کنند. اکنون اگر من صورت و موهای خود را نشان دهم سپاهیان تو حرف‌هایی خواهند زد. که سهراب با یک

دختر در میدان جنگید و این چنین تلاش بسیار کرد تا او را شکست دهد. اکنون همه سپاهیان من مطیع تو هستند و نباید بعد از این

صلح دوباره جنگ کرد.

آرایه: تشبیه (سهراب به شیر) - تکرار (دلیر) - جناس ناقص (روی و موی) - کنایه (گرد به ابرو آوردن: تلاش زیاد کردن) - مجاز (دژ از اهل

دژ) - تضاد (جنگ و آشتی) - کنایه (به فرمان بودن: مطیع بودن)

عنان را بیچید گُرد آفرید سمند سرافراز بر دژ کشید

گردآفرید اسب خود را برگرداند و به سمت دژ حرکت کرد.

آرایه: کنایه (عنان پیچیدن: برگشتن) - تشخیص (سمند سرافراز)

همی رفت و سهراب با او به هم بیامد به درگاه دژ، گژدهم

گردآفرید و سهراب در کنار هم تا نزدیکی دژ آمدند و گژدهم نیز تا در دروازه دژ آمد.

در باره بگشاد گردآفرید تن خسته و بسته، بر دژ کشید

گردآفرید دروازه قلعه را باز کرد و جسم خسته و مجروح خود را به داخل قلعه کشاند.

آرایه: جناس ناقص (بسته و خسته) - مراعات نظیر (دژ و باره)

در دژ بیستند و غمگین شدند پُر از غم دل و دیده خونین شدند

اهالی غمگین قلعه دروازه را بستند، در حالی که از ناراحتی و اندوه چشمانشان پر از خون شده بود.

آرایه: کنایه (خونین شدن دل و دیده: ناراحت شدن) - مراعات نظیر (دل و دیده)

ز آزا گُرد آفرید و هجیر — پُر از درد بودند، بُرنا و پیر
از زخمی شدن هجیر و گردآفرید همه اهل دژ غمگین و ناراحت بودند.

آرایه: مراعات نظیر (آزار، درد) - مجاز (برنا و پیر از همه مردم) - تضاد (برنا و پیر)

بگفتند: کای نیکدل شیر زن — پُر از غم بُد از تو، دل انجمن
گفتند ای شیر زن پاک دل، همه اهل دژ به خاطر تو غمگین و ناراحت بودند.
آرایه: تشبیه (زن به شیر) - مجاز (دل از کل وجود)

که هم رزم جُستی، هم افسون و رنگ — نیامد ز کار تو بر دوده ننگ
تو برای پیروزی، هم جنگیدی و هم دست به نیرنگ و فریب زدی اما از این شکست، نام و آوازه خانواده تو لکه دار نخواهد شد.
آرایه: جناس ناقص (رنگ و ننگ)

بخندید بسیار، گُرد آفرید — به باره برآمد، سپه بنگرید
گردآفرید خندید، آنگاه به بالای قلعه آمد و سپاه را نگاه کرد.

چو سهراب را دید بر پشت زین — چنین گفت کای شاه ترکان چین
چرا رنجه گشتی، کنون بازگرد — هم از آمدن هم ز دشت نبرد
هنگامی که گردآفرید سهراب را سوار بر اسب دید به او گفت ای پادشاه ترکان چین. چرا خود را به زحمت انداختی، اکنون از میدان نبرد به سمت خانهات برگرد.

تو را بهتر آید که فرمان کُنی — رخ نامور، سوی توران کُنی
تو بهتر است که به حرف من گوش کنی و به سمت توران برگردی.
آرایه: کنایه (فرمان کردن: اطاعت کردن، رخ به سمت جایی کردن: برگشتن)

نباشی بس ایمن به بازوی خویش — «خورد گاو نادان، ز پهلوی خویش»
زیاد به قدرت خود مطمئن نباش زیرا انسان نادان همیشه از جانب خودش آسیب می بیند.
آرایه: مجاز (بازو از قدرت) - کنایه (مصراع دوم: آسیب دیدن از طرف خود) - ضرب المثل (مصراع دوم)

قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی کلمات زیر را از متن درس بیابید.

دِرَع (زره) — باره (قلعه، دژ، حصار)

۲- به کمک فرهنگ لغت، معنای فعل‌های زیر را بنویسید.

برکشیدن (بیرون آوردن) — ویله کردن (نعره کشیدن، فریاد زدن) — برآوردن (بلند کردن، بالا بردن)

۳- درباره کاربرد معنایی «بر»، در بیت زیر، توضیح دهید.

بزد بر کمر بندِ گردآفرید — زره بر برش، یک به یک، بر ردید

در مصراع اول حرف اضافه است.

در مصراع دوم به ترتیب در جایگاه حرف اضافه به معنی پهلوی و به عنوان پیشوند فعل به کار رفته است.

۴- زمان فعل‌های زیر را تعیین کنید و معادل امروزی آنها را بنویسید.

■ بدانست: ماضی ساده، دانست (فهمید).

■ همی رفت: ماضی استمراری، می‌رفت.

۵- از متن درس، نمونه‌ای از تحوّل شکل نوشتاری کلمات بیابید و بنویسید.

اسپ ← اسب — کمند افکن ← کمند افکن — برگاشت ← برگشت

قلمرو ادبی

۱- واژگان قافیه در کدام بیت‌ها، در بردارنده آرایه جناس اند؟

فروید آمد از دژ به کردار شیر
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد
نگه کرد سهراب و آمدش ننگ
رها شد ز بند زره موی اوی
که هم رزم جُستی، هم افسون و رنگ
کمر بر میان، بادپایی به زیر
چو رعید خروشان یکی و یله کرد
بر آشفست و تیز اندر آمد به جنگ
درفشان چو خورشید شد، روی اوی
نیامد ز کار تو بر دوده ننگ

۲- نمونه‌ای از آرایه اغراق را در شعری که خواندید، بیابید.

کجا نام او بود «گردآفرید»
سپهد، عنان، ازدها را سپرد
زمانه ز مادر، چنین نآورید
به خشم از جهان، روشنایی ببرد

۳- مفهوم عبارت‌های کنایی زیر را بنویسید.

- سپهد، عنان، ازدها را سپرد (افسار اسبش را رها کرد)
- رخ نامور سوی توران کنی (به سرزمین خود (توران) برگردی)
- لب را به دندان گزید (تعجب کردن، مسخره کردن در این درس)

۴- یک مثل از متن درس بیابید و درباره معنا و کاربرد آن توضیح دهید؛ سپس با رجوع به امثال و حکم دهخدا، دو مثل، معادل آن بنویسید. **خورد گاو نادان، ز پهلوی خویش:** این مثل را زمانی به کار می‌برند که کسی ناخواسته یا نادانسته با تکیه بر نیرو و قدرت خود، زمینه نابودی خویش را فراهم می‌کند. (هر آسویی به انسان برسد از ناحیه خودش است. از ماست که بر ماست و آفت طاووس آمد پَر او معادل این ضرب المثل هستند.

www.sakoye10hom.blog.ir

قلمرو فکری

۱- دلیل دردمندی و غمگین بودن ساکنان دژ، چه بود؟ شکست و اسارت هجیر (فرمانده دژ) و زخمی شدن گردآفرید در جنگ

۲- معنا و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

به آورد با او بسنده نبود
بیچید ازو روی و برگاشت زود

گرد آفرید توان مبارزه با سهراب را نداشت از او روی برگرداند و به سرعت بازگشت.

۳- فردوسی در این داستان، گردآفرید را با چه ویژگی‌هایی وصف کرده است؟

پهلوانی، جنگاور، شجاع سوارکار و کمند اندازی ماهر و بی‌مانند، مغرور، وطن‌پرست، چاره‌اندیش و حيله‌گر

۴- این درس را با متن روان خوانی «شیر زنان» مقایسه کنید.

شباهت‌ها: هر دو در قالب داستان بیان شده و روایتی از قهرمانی‌ها، پهلوانی‌ها و رشادت‌های ملت آزاده ایران در برابر هجوم دشمنان و متجاوزان به سرزمین‌شان است.

تفاوت‌ها: از نظر قالب (نثر و نظم)- از نظر سبک بیان و لحن (سبک خراسانی و زمان معیار امروز)- از نظر تصویر صحنه‌های جنگ و ابزارها و شیوه‌های مبارزه

درک و دریافت

۱- کدام ویژگی‌های شعر حماسی را در این سروده می‌توان یافت؟ دلایل خود را بنویسید. زمینه ملی: در آن به آداب و رسوم و اعتقادات مردمش اشاره کرده است و فرهنگ آنها را در مبارزه نشان می‌دهد.

زمینه قهرمانی: از پهلوانان و دلاورانی سخن گفته که سرشتشان با دیگران متفاوت است و از کسی جز خدا نمی‌هراسند.

معنی لغت‌های مهم درس

آبخور:	سرچشمه	آبدال:	مردان کامل
تلطف:	مهربانی	جولقی:	ژنده پوش، گدا
حاذق:	ماهر	خواجه‌وش:	کدخدا منش
زبون:	خوار، ناتوان	سفاهت:	بی‌خردی، کم عقلی، نادانی
سوداگر:	مشتري	طاس:	کاسه مسی
عربده:	فریاد پرخاش‌جویانه	قهر:	خشم، غضب
مُسلم داشتن:	باور داشتن	ندامت:	پشیمانی، تأسف
نکته گفتی:	شوخی می‌کرد	سرگین:	فضله چهارپایان

معنی شعر

بود بقالی و وی را طوطی‌ای	خوش نوایی، سبز گویا طوطی‌ای
مرد بقالی یک طوطی داشت، طوطی‌ای که خوش آواز و خوش آب و رنگ و زیبا بود.	
در دکان بودی نگهبان دکان	نکته گفتی با همه سوداگران
نگهبان دکان بود و با همه مشتری‌ها شوخی می‌کرد.	
آرایه: کنایه (نکته گفتن: شوخی کردن)	
در خطاب آدمی، ناطق بُدی	در نوای طوطیان حاذق بُدی
در سخن گفتن با انسان‌ها حاضر جواب و در هم آوازی با طوطیان ماهر بود.	
آرایه: موازنه	
جست از صدر دکان سویی گریخت	شیشه‌های روغن گل را بریخت
از بالای دکان به سمت دیگری پرواز کرد و شیشه‌های روغن گل را ریخت.	
آرایه: جناس ناقص (گریخت، بریخت)	
از سوی خانه بیامد خواجه‌اش	بر دکان بنشست فارغ، خواجه وش
صاحب مغازه از سمت خانه به طرف مغازه رفت و با خیالی آسوده و خواجه‌وار در دکان نشست.	
آرایه: تشبیه (صاحب مغازه به خواجه)	
دید پُر روغن دکان و جامه چرب	بر سرش زد، گشت طوطی کل ز ضرب
دید مغازه پر از روغن شده و لباس‌هایش چرب گشته. ضربه‌ای به سر او زد که با آن ضربه طوطی کچل شد.	
آرایه: جناس ناقص (چرب و ضرب)	
روزک چندی سخن کوتاه کرد	مرد بقال از ندامت آه کرد
طوطی چند روزی سخن نگفت و مرد بقال از روی پشیمانی آه حسرت می‌کشید.	
آرایه: کنایه (سخن کوتاه کردن: حرف نزدن)	
ریش بر می‌کند و می‌گفت: «ای دریغ	کافتاب نعمتم شد زیر میغ
خود را می‌زد و می‌گفت: «افسوس» که آن طوطی زیبایم از بین رفت. (از سخن گفتن افتاد). طوطی‌ای که باعث رزق و روزی دکان من بود.	
آرایه: کنایه (ریش کندن: ناراحت شدن)- استعاره (آفتاب از طوطی)- کنایه (آفتاب زیر ابر رفتن: از بین رفتن)	

دست من بشکسته بودی آن زمان چون زدم من بر آن خوش زبان»
ای کاش آن زمان که من بر سر طوطی خوش آوازم زدم، دستم می شکست.

آرایه: کنایه (راضی بودن به دست شکستن: پشیمانی) - مراعات نظیر (دست، سر، زبان)

هدیه ها می داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را
به درویشان و فقیران صدقه می داد تا شاید طوطی اش دوباره سخن بگوید.

بعد سه روز و سه شب حیران و زار بر دکان بنشسته بُد نومیدوار،
بعد از سه شبانه روز سرگردانی و سرگستگی، نا امید در دکان نشسته بود.
آرایه: تضاد (روز و شب)

می نمود آن مرغ را هر گون شگفت، تا که باشد کاندرا آید او به گفت
برای آن پرنده کارهای عجیبی می کرد (شکلک در می آورد) تا شاید طوطی اش سخن بگوید.
آرایه: کنایه (مصراع اول: شکلک در آوردن) - جناس ناقص (شگفت، گفت)

جولقی ای سر برهنه می گذشت با سربوی مو، چو پُشت طاس و طشت
مرد فقیری سر برهنه (بدون کلاه) از آنجا عبور می کرد در حالی که سرش همچون کاسه مسی صاف و بی مو بود.
آرایه: تشبیه (سر بی مو به طاس و طشت)

طوطی اندر گفت آمد در زمان بانگ بر درویش زد که: هی، فلان!
از چه ای گل، با کلان آمیختی؟ تو مگر از شیشه روغن ریختی؟
طوطی فوراً به سخن آمد و با صدای بلند به آن مرد گدا گفت: چرا کچل هستی؟ آیا با کچلان رفت و آمد کرده ای یا نه، تو نیز مانند من
شیشه های روغن گل را ریخته ای؟
آرایه: تکرار (کل)

از قیاسش خنده آمد خلق را کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را
از این مقایسه طوطی مردم خندیدند، زیرا او آن مرد گدا را مثل خود تصور کرده بود.
کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه باشد در نبشتن شیر و شیر
کار و عمل مردان حق را با کار و عمل خود مقایسه نکن. دو کلمه شیر (جانور) و شیر (خوردنی) اگرچه در نوشتن یکسان هستند، اما در
معنی بسیار متفاوتند.
آرایه: جناس تام (شیر و شیر)

جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق، آگاه شد
مردم جهان به سبب چنین قیاس های نادرستی به گمراهی افتاده اند و کمتر کسی توانسته مردان حق را بشناسد و به مرتبه آنها پی ببرد.
آرایه: مجاز (عالم از مردم عالم)

هر دو گون زنبور خوردند از محل لیک شد از آن نیش و زین دیگر عسل
هر دو نوع زنبور (زنبور عسل و بی عسل) از یک محل غذا خوردند اما آن غذا برای یکی به زهر تبدیل شده و برای دیگری به عسل.
هر دو گون آهو گیا خوردند و آب زین یکی سرگین شد و، زان، مشک ناب
هر دو نوع آهو از یک جا آب و گیاه خوردند، اما یکی فضله پس داد و دیگری مشک خالص.
آرایه: جناس ناقص (آب، ناب) - تضاد (سرگین، مشک)

هر دو نی خوردند از یک آبخور این یکی خالی و، آن پر از شکر
دو نی از یک سرچشمه آب خوردند اما یکی از آنها تو خالی درآمد و دیگری پر از شکر شد.
آرایه: تضاد (پر و خالی)

صد هزاران این چنین اشباه بین فرقاشان هفتاد ساله راه بین
در این دنیا هزاران شباهت این چنینی وجود دارد، اما در باطن تفاوت آنها بسیار است.

چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست

چون شیطان‌های انسان نمای زیادی وجود دارد، پس نباید به هر کس دست دوستی داد.

آرایه: کنایه (دست ندادن: دوست نشدن) - جناس ناقص (هست و دست) - واج آرایی (صامت «س»)

قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی واژگان زیر را از متن درس بیابید.

- ابر (میغ)
- آسوده (فارغ)
- چیره دست (حاذق)
- مردان کامل (آبدال)

۲- املای درست را از کمانک انتخاب کنید.

- (صدر- صدر) دکان
- سنجش و (قیاس- غیاث)

۳- درباره کاربرد کلمه «را» در بیت زیر توضیح دهید.

هدیه‌ها می‌داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را

در مصراع اول در جایگاه حرف اضافه به کار رفته به معنی «به» و در مصراع دوم نشانه مفعول است.

۴- درباره تحول معنایی کلمه «سوداگران» توضیح دهید.

سوداگر در گذشته به معنای «تاجر و بازرگان» به کار می‌رفته است، اما امروزه در معنی به کار می‌رود و به کسانی اطلاق می‌شود که در کار «مواد مخدر و قاچاق» هستند.

۵- پسوند «وش» در کلمه «خواجه‌وش» به چه معناست؟ دو واژه دیگر که این پسوند را دارا باشند، بنویسید.

وش به معنای شباهت است و خواجه‌وش یعنی مانند خواجه

مهوش، پریوش

قلمرو ادبی

۱- کنایه‌ها را در بیت هشتم بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

ریش بر کندن (ناراحت بودن)، آفتاب زیر میغ رفتن (نابود شدن، از بین رفتن)

۲- ارتباط محتوای این درس را با تمثیل به کار گرفته شده، توضیح دهید.

مولوی برای بیان روشن این مطلب که نباید با مقایسه نابجا و داوری‌های سطحی و غیر منطقی به نتایج نادرست رسید، از تمثیل بهره برده است.

۳- از متن درس، نمونه‌هایی برای انواع جناس بیابید.

جناس ناهمسان (ناقص): دلق و خلق - آب و ناب

جناس همسان (تام): شیر و شیر

قلمرو فکری

۱- بیت زیر، بر چه مفهومی تأکید دارد؟

هر دو نی خورند از یک آب‌خور این یکی خالی و آن پر از شکر

این که حقیقت یکی است ولی درک و برداشت از آن، به چگونگی بهره‌مندی ما از آن بستگی دارد. و اینکه ظاهر یکسان داشتن و از یک آب‌شخور تغذیه کردن دلیل بر آن نیست که باطن هم یکی باشد؛ زیرا موارد زیادی هست که با وجود تشابه ظاهری، بسیار با هم متفاوت و حتی ضد یکدیگرند.

۲- مولوی در بیت زیر، آدمی را از چه چیزی برحذر می‌دارد؟

چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست

از دوستی با افراد ناشایست و اعتماد کردن به آنها

۳- استنباط خود را از شعر زیر بنویسید و آن را با داستان «طوطی و بقال» بسنجید.

معرفت زین جا تفاوت یافته است	این یکی محراب و آن بت یافته است
چون بتابد آفتاب معرفت	از سپهر این ره عالی صفت
هر یکی بینا شود بر قدر خویش	باز یابد در حقیقت صدر خویش

برداشت و تعبیر هر کس از حقیقت، به اندازه درک اوست. علت اینکه انسان‌ها معبود و خدایشان متفاوت است، این است که به درک درست و معرفت کامل دست نیافته‌اند. اگر انسان‌ها به شناخت و معرفت درست برسند، هر کس به جا و موقعیت خویش پی برده و از حقیقت حال خویش آگاه می‌شود. آنگاه می‌تواند معبود و معشوق حقیقی را بشناسد. در داستان طوطی و بقال نیز اگر طوطی به معرفت دست می‌یافت، آن مقایسه خنده‌آور مطرح نمی‌کرد.

معنی لغت‌های مهم درس

آنبان:	کیسه بزرگ از پوست دباغی شده گوسفند	تافتة:	گداخته، بر افروخته
جَلّاجِل:	زنگ، زنگوله	خُبث طینت:	بدجنسی، بد ذاتی
دستار:	سربند و عمامه	دِشَنه:	خنجر
شوکت:	جاه و جلال	شوکت:	جاه و جلال
ضَرعیان:	بیماران مبتلا به عارضه صرع	طُرفه:	شگفت‌آور، عجیب
طینت:	سرشت، خوی	فراغت:	آسودگی
مایه:	سرمایه، دارایی	مُفلِس:	تهی دست، درویش و بی‌چیز
مُقبِل:	خوش‌بخت، نیک‌بخت	مُلازمان:	همراهان
آبدار:	درخشان	خوان:	سفره، غذا

معنی شعر

حالی آن لعل آبدار گشاد	پیش آن ریگ آبدار نهاد
فوراً آن مروارید با ارزش را در مقابل شر خسیس گذاشت.	
آرایه: استعاره (ریگ آبدار: شر)- مراعات نظیر (لعل و ریگ)- جناس تام (آبدار، با ارزش، صاحب آب)	
گفت مُردم ز تشنگی دریاب	آتشم را بکش به لختی آب
گفت از تشنگی مردم به فریادم برس و آتش درونم را با مقداری آب خاموش کن.	
آرایه: تضاد (آب و آتش)- مراعات نظیر (تشنگی و آب)- اغراق (مصراع اول)- استعاره (آتش از تشنگی)	
شربتی آب از آن زلال چو نوش	یا به همت ببخش یا فروش
مقداری از آن آب گوارای شیرین را یا از روی جوانمردی ببخش یا بفروش.	
آرایه: تشبیه (آب به نوش)- واج آرایی (صامت «ش»)	
گفت برخیز تیغ و دشنه بیار	شربتی آب سوی تشنه بیار
گفت برخیز و شمشیر و خنجر را بیاور و در عوض مقداری آب برای تشنه بیار.	
آرایه: مراعات نظیر (تیغ و دشنه)- جناس ناقص (تشنه و دشنه)- مجاز (تشنه از خیر)	
دیدۀ آتشین من برکش	و آتشم را بکش به آبی خَوش
چشمان آتشین مرا بیرون بیاور و آتش درونم را با مقداری از آن آب گوارا خاموش کن.	
آرایه: اغراق (دیده آتشین)- تکرار (آتش)- تضاد (آب و آتش)- مجاز (آتش)	
شر که آن دید، دشنه بازگشاد	پیش آن خاک تشنه رفت چو باد
شر که این آمادگی خیر را دید، خنجرش را بیرون آورد و به سرعت به نزد خیر رفت.	
آرایه: کنایه (دشنه بازگشان، آماده ضربه زدن)- استعاره (خاک تشنه: خیر)- تشبیه (شر به باد)	
در چراغ دو چشم او زد تیغ	نامدش کشتن چراغ دریغ
خنجرش را در چشمان او فرو کرد و از کور کردن خیر هیچ افسوسی نخورد.	
آرایه: تشبیه (چشم به چراغ)- استعاره (چراغ در مصراع دوم از چشم)- تکرار (چراغ)- کنایه (تیغ در چشم زدن: کور کردن)	
چشم تشنه چو کرده بود تباہ	آب نداداده کُرد همتِ راه
هنگامی که چشمان خیر را کور کرد، بدون اینکه به او آبی بدهد به راه خودش ادامه داد.	
آرایه: مجاز (تشنه: خیر)- کنایه (همت: به مسیر خود ادامه دادن)	

جامه و رخت و گوهرش برداشت
مرد بی‌دیده را تَهی بگذاشت
لباس و مرواریدهای او را برداشت و مرد کور را تنها و بی‌چیز رها کرد.

آرایه: مراعات نظیر (جامه و رخت)- مجاز (جامه، رخت، گوهر: همه چیز)

چشم از دست رفته، گشت دُرست
شد پِینه چنان که بود نخست
چشمان کور شده سالم و درست مانند روز اولش شد.

آرایه: کنایه (درست شدن: بنیا شدن)

جز یکی دختر عزیز، مرا
نیست و بسیار هست چیز مرا
چوپان گفت من به غیر از این دختر عزیز کسی را ندارم، اما ثروت زیادی دارم.

آرایه: تضاد (نیست و هست)

گر نهی دل به ما و دختر ما
هستی از جان عزیزتر بر ما
اگر به ما و دخترمان علاقه‌مند شدی، حتی از جان هم در نزد ما عزیز تر خواهی بود.

آرایه: کنایه (دل نهادن: علاقه‌مند شدن)

بر چنین دختری به آزادی
اختیارت کنم به دامادی
با وجود چنین دختری، تو را آزادانه به عنوان داماد خودم بر می‌گزینم.

و آنچه دارم ز گوسفند و شتر
دهمت تا ز مایه گردی پر
و آنچه از گوسفند و شتر دارم آنقدر به تو می‌دهم تا ثروتمند شوی.

آرایه: مجاز (گوسفند و شتر: دارایی و ثروت)- کنایه (پر مایه شدن: ثروتمند شدن، بی‌نیاز شدن)

منم آن تشنه گهر برده
بخت من زنده بخت تو مرده
من آن تشنه‌ای هستم که مرواریدهایم را بردی اما بخت با من یار بود و با تو یار نبود.

آرایه: تکرار (بخت)- تضاد (مرده و زنده)- مجاز (تشنه: خیر)- جناس ناقص (برده، مرده)

تو مرا کُشتی و خدای نکشت
مُقیل آن کز خدای گیرد پشت
تو مرا کشتی، اما خدا مرا زنده نگه داشت. خوشبخت آن کسی است که خدا پشت و پناهِش باشد.

آرایه: تضاد (کشتن و نکشتن)- کنایه (پشت گرفتن: یاری گرفتن)

دولتم چون خدا پناهی داد
اینکم تاج و تخت شاهی داد
خوشبختم، زیرا خدا به من پناه داد و اکنون هم مرا به پادشاهی رسانده است.

آرایه: کنایه (تاج دادن: پادشاه کردن)- مراعات نظیر (تاج و تخت)

گفت: «ز نهار اگر چه بد کردم
در بد من نبین که خود کردم»
شر گفت: اگر چه به تو بدی کردم اما بدی‌های مرا در نظر نیاور زیرا این بدی‌ها را به نفس خود کردم.

گفت: «اگر خیر است خیر اندیش
تو شری جز شَرَت نیاید پیش»
چوپان گفت: اگر خیر انسان خیر خواهی است تو نیز شر هستی و از تو جز شرارت و بدی چیزی به دست نمی‌آید.

آرایه: تضاد (خیر و شر)

در تنش جُست و یافت آن دو گهر
تعبیه کرده در میان کمر
بدنش را جست‌وجو کرد و گوهر را پیدا کرد. آن‌ها را در میان کمرش جای داده بود.

آرایه: مراعات نظیر (تن و کمر)

آمد آورد پیش خیر فراز
گفت گوهر به گوهر آمد باز
پیرمرد گوهرها را در آورد و در مقابلش گذاشت و گفت اینک گوهرها به انسانی که مانند گوهر است برگشت.

آرایه: جناس تام (گوهر: مروارید، خیر)- استعاره (گوهر دوم: خیر)- تکرار (گوهر)

قلمرو زبانی

۱- در ابیات زیر، واژه‌های «آبدار» و «همت» را از نظر معنایی بررسی کنید.

■ حالی آن لعل آبدار گشاد پیش آن ریگ آبدار نهاد
آبدار اول: با ارزش آبدار دوم: صاحب آب (جناس تام دارد)

■ شربتی آب از آن زلال چو نوش یا به همت بخش یا فروش
■ چشم تشنه چو کرده بود تباه آب نداداده کرد همت راه

همت و همت جناس تام دارند. در بیت اول به معنای «جوانمردی» و در بیت دوم به مفهوم «تصمیم و قصد» است.

۲- متضاد واژه‌های زیر را از متن درس بیابید.

پاکی (بد گهری) بدبخت (مُقبل) غنی (مُفلس)

۳- کلمه «گذاشتن» در معنای حقیقی «قرار دادن» کاربرد دارد و مجازاً به معنای «وضع کردن و تأسیس کردن» است؛ اما «گزاردن» به معنای «به جا آوردن، ادا کردن و اجرا کردن» است.
جمله‌های زیر را بر پایه این توضیح، اصلاح کنید.

■ بنیانگذار مؤسسه، اعضای شورای سیاست گذاری را معزفی کرد. بنیانگذار
■ دانش‌آموزان زحمات خدمتگذار مدرسه را ارج می‌نهند و از او سپاسگزاری می‌کنند. خدمتگذار
■ نامه امام علی (ع)، در بردارنده پیام‌های اصلی یک حکومت عادلانه برای همه کارگزاران است. کارگزاران

۴- با توجه به عبارت زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

ناگهان، جوانی را دید نابینا که بر خاک افتاده است و از درد و تشنگی می‌نالد و خدا را می‌خواند.
الف) نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

www.sakoye10hom.blog.ir

ناگهان: قید جوانی: مفعول خاک: متمم

ب) زمان و نوع هر یک از فعل‌ها را معین کنید.

دید: ماضی ساده افتاده است: ماضی نقلی می‌نالد: مضارع اخباری می‌خواند: مضارع اخباری

قلمرو ادبی

۱- ابیات درس در چه قالبی سروده شده است؟ دلیل خود را بنویسید.

مثنوی: زیرا هر بیت قافیه جداگانه دارد.

۲- بیت زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

ممن آن تشنه گهر برده بخت من زنده بخت تو مرده

جناس ناقص (مرده و برده) - تضاد (زنده و مرده) - کنایه (زنده یا مرده بودن بخت) - تکرار (بخت)

۳- در ابیات زیر، استعاره‌ها را بیابید و مقصود از آنها را بنویسید.

الف) دیده آتشین من برکش و آتشم را بکش به آبی خوش
آتش: استعاره از تشنگی زیاد؛ تشنگی زیاد را به آتش مانند کرده و فقط مشبهه را ذکر کرده است.

ب) در چراغ دو چشم او زد تیغ نامدش کشتن چراغ دریغ
چراغ دوم: استعاره از چشمان خیر؛ چشم را در بینایی و سو داشتن به چراغ تشبیه کرده و مشبه را حذف کرده است.

قلمرو فکری

۱- چرا «شر» از «خیر» چشم‌هایش را طلب کرد؟

به دلیل بدجنسی و اینکه بتواند جواهرات او را بدزد.

۲- در بیت «آمد آورد پیش خیر فراز / گفت گوهر به گوهر آمد باز»، مقصود از گوهر اول و دوم چیست؟

گوهر اول: مروارید گوهر دوم: خیر (صاحب مروارید)

۳- کدام قسمت درس، مصداق مناسبی برای مفهوم آیه شریفه «نُعْزُ مِنْ تَشَاءُ وَ تُذَلُّ مِنْ تَشَاءُ» (سوره آل عمران، آیه ۲۶) است؟

تو مرا گشتی و خدای نکشت مُقِيلِ آن کز خدای گیرد پشت
دولتم چون خدا پناهی داد اینکم تاج و تخت شاهی داد

۴- هر یک از مَثَل‌های زیر، با کدام بخش از متن درس مناسبت دارند؟

■ از ماست که بر ماست.

گفت: «ز نهار اگر چه بد کردم در بد من نبین که خدود کردم»

■ از کوزه همان برون تراود که در اوست.

گفت: «اگر خیر است خیر اندیش تو شری جز شرت نیاید پیش»

۵- داستان خیر و شر را با ماجرای حضرت یوسف (ع) مقایسه کنید.

هر دو داستان، شرح برخورد نیکی و بدی و نیز پاکی و بد ذاتی است که در نهایت به پیروزی و سربلندی انسان‌های نیک و درستکار ختم می‌شود.

درک و دریافت

۱- به نظر شما، چرا شخصیت اصلی قصه، به چنین سرنوشتی دچار شد؟

به دلیل ساده‌لوحی بیش از حد

۲- دربارهٔ لحن و بیان داستان توضیح دهید.

«لحن» ایجاد فضا در کلام است. شخصیت‌ها را از طریق لحن آنان می‌شناسیم. لحن می‌تواند رسمی، غیر رسمی، صمیمانه، جدی و طنز واره باشد. لحن در این درس طنز گونه است و راوی با استفاده از این لحن، سادگی و دهن بین بودن انسان را نقد کرده و زیان‌های آن را نشان داده است.

معنی لغت‌های مهم درس

بَرین:	بالاین، برتر	تاکستان:	باغ انگور
حماسه:	دلیری	دیرین:	گذشته، کهنه، قدیم
ردا:	بالا پوش	صدر:	نام یک منطقه در لبنان
شرافت:	ارجمندی، با شرف بودن	لگام:	افسار، دهنه اسب
معرکه:	میدان جنگ	نیلگون:	آبی

معنی عبارات مهم

ای که ردای حسین را بر دوش / و خورشید کربلا را در بر داری.
 ای کسی که لباس حسین را بر دوش انداخته‌ای و حضرت ابوالفضل را در آغوش گرفته‌ای.
 ای سرخ گل که فداکاری پیشه کردی / ای انقلاب زمین که با انقلاب آسمان برین پیوند خورده‌ای.
 ای انسان عاشقی که فداکاری کردی. ای کسی که انقلاب تو در زمین با انقلاب آسمان بالا پیونده خورده است. (انقلاب تو خدایی بوده است.)
 روستایی که با صدر «ش»، با سینه‌اش / از شرافت خاک و کرامت انسان بودن دفاع کرد.
 روستایی که با صدر (منطقه‌ای در لبنان) و با تمام وجود از کشور و ناموس خود دفاع کرد.
 سرورم! در شوره‌زار شهرهایی که طاعون و غبار بر آنها چیره است / در شهرهای مرگ که باران از باریدن بر آنها بیمناک است جز تو، کسی نمانده است. در زندگی ما نخل و عنب و تاکستان بکارد.
 آقای من! در شهرهایی که بیماری و غبار مرگ بر آن مستولی شده و باران هم جرئت باریدن ندارد، جز تو کسی نیست که زندگی ما را آباد کند.
 پس درهای امید و روشنایی را به روی ما بگشای!
 پس امید و پیروزی را به ما نشان بده.

قلمرو زبانی

۱- به نمونه‌های زیر، توجه کنید.

■ بر پایهٔ تناسب (همبستگی)

بلبل — گل — پروانه
گلستان

■ بر پایهٔ هم معنایی (ترادف)

محبت — مهربانی — لطف
الفت

■ اکنون بر پایهٔ نمونه‌های داده شده، نمودارهای زیر را کامل کنید.

الف) تناسب

دانا — ارجمند — کتاب
علم

ب) ترادف

دهش — کرامت — بزرگواری
بخشش

۲- از میان موارد زیر، ترکیب‌های وصفی و اضافی را جدا کنید؛ سپس هستهٔ هر یک را مشخص نمایید.
 ستارهٔ غروب، سرور آزادگان، متنی نیلگون، ماهی دریا، برترین حماسه

ترکیب وصفی: متنی نیلگون، برترین حماسه

ترکیب اضافی: ستارهٔ غروب، سرور آزادگان، ماهی دریا

۳- در مصراع زیر، نقش دستوری اجزای مشخص شده را بنویسید.

«پس، درهای امید و روشنایی را به روی ما بگشای»

قید مفعول معطوف به مفعول مضاف الیه

قلمرو ادبی

۱- مصراع‌های زیر را با توجه به آرایه‌های «تشخیص، کنایه و تشبیه» بررسی کنید.

■ ای چون سبزه بر آمده از دفتر روزگاران تشبیه (لبنان به سبزه) - تشخیص (ای لبنان)

■ ای کشتی‌های صیادی که مقاومت پیشه کرده‌اید! تشخیص (کشتی‌ای که مقاومت می‌کند).

■ در شوره‌زار شهرهایی که طاعون و غبار بر آنها چیره است. کنایه (مرگ همه جا را فرا گرفته است) - تشخیص (شهری که طاعون دارد)

■ بگذار بوسه زنیم بر شمشیری که بر دستان توست کنایه (بوسه زدن بر شمشیر) - تشخیص (دستان تو: لبنان)

۲- کدام واژه مشخص شده، «مجاز» به شمار می‌آید؟ مفهوم آن را بنویسید.

«ای مسافر دیرین بر روی خار و درد / ای چون ستاره، فروزان»

خار: مجاز از رنج و سختی

۳- شاعر، «باران‌ها» و «فصل‌ها» را در کدام مفاهیم نمادین به کار برده است؟

باران: نماد آزادی و طراوت فصل‌ها: نماد زمان و تاریخ

۴- از متن درس، دو نمونه مراعات نظیر بیابید.

جز تو کسی نمانده است که در زندگی ما نخل و عنب و تاکستان بکارد

ای سرور یاران‌ها و فصل‌ها / تو را عطر می‌نامیم که در غنچه‌ها خانه دارد / تو را پرستو نامیدم

قلمرو فکری

۱- دریافت خود را از سروده زیر بنویسید.

«تو را جنوب نامیدم / / ای انقلاب زمین که با انقلاب آسمان برین / پیوند خورده‌ای».

شاعر قیام مردم لبنان علیه ظلم، یک انقاب خدایی و آسمانی می‌داند.

۲- پیام نهایی دو مصراع پایانی سروده زیر چیست؟

«و مریم هر شب، روی شن‌ها / به انتظار مهدی می‌نشیند / و گل‌هایی را می‌چیند / که از انگشتان شهیدان می‌رویند»

مریم عشقی را به دست می‌آورد که از خون شهیدان به وجود آمده است. (فراموش نکردن یاد شهیدان)

۳- در سروده زیر:

«ای سرزمینی کز خاکت / خوشه‌های گندم می‌روید / و پیامبران بر می‌خیزند»

■ الف) کدام سرزمین مورد خطاب است؟ لبنان

■ ب) مقصود شاعر از مصراع‌های دوم و سوم چیست؟ مصرع دوم بر امید به آینده و زندگی دوباره تاکید دارد. مصراع سوم به بعثت پیامبران از سرزمین لبنان اشاره دارد.

۴- از متن درس، مصراعی را معادل معنایی قسمت مشخص شده بیابید.

«تو را سپیده دمی در انتظار زاده شدن / و بیکری در اشتیاق شهادت نامیدم»

و گل‌هایی را می‌چیند / که از انگشتان شهیدان می‌رویند

۵- قناتی در این بخش از شعرش بر چه نکته‌ای تأکید دارد؟

«ای که ردای حسین بر دوش داری / و خورشید کربلا را در برداری».

فرهنگ شهادت طلبانه و شیعی مردم لبنان

معنی لغت‌های مهم درس

اِکتفا:	بسنده کردن، کفایت کردن	خَلَنگ:	نام گیاهی است
ذی‌حیات:	جاندار	غایی:	نهایی
مبتنی:	ساخته، بنا شده	مَخوف:	ترسناک، وحشتناک
موحش:	وحشت‌آور، ترسناک	نثار:	پیشکش کردن، افشاندن
پگاه:	صبح زود	مأذّه:	خوردنی، غذا
منحصر:	محدود	تمایز:	فرق گذاشتن

معنی عبارت‌های مهم

هر آفریده‌ای نشانه‌ی خداوند است اما هیچ آفریده‌ای نشان دهنده‌ی او نیست.

هر مخلوقی پدیدار کننده‌ی زیبایی خداوند است اما هیچ آفریده‌ای توانایی شناخت خداوند را ندارد.

ای کاش عظمت در نگاه تو باشد و نه در چیزی که بدان نگاه می‌کنی.

ای کاش دیدگاه تو و روح تو بزرگ باشد نه اشیایی که به آنها نگاه می‌کنی.

تا آنجا که ممکن است بار بشر را به دوش گرفتن.

تا آنجا که امکان و توانایی هست به ممنوع کمک کردن.

چه می‌شد اگر می‌توانستم به چشمانم بینشی تازه ببخشم.

چه خوب بود اگر می‌توانستم دیدگاهی نو و تازه نسبت به دنیا به دست آورم.

هر مخلوقی نشانی از هدایت و هیچ مخلوقی او را هویدا نمی‌سازد.

هر مخلوقی پدیدار کننده‌ی زیبایی‌های خداست اما هیچ مخلوقی توانایی شناخت خداوند را ندارد.

درست است که اعمال ما، ما را می‌سوزانند ولی تابندگی ما از همین است.

درست است که رفتار و کردار ما سبب سوختن و از بین رفتن ماست ولی ارزش و اعتبار ما از همین سوختن و گداختن است.

قلمرو زبانی

۱- کدام کلمات، در متن درس، برای شما جدید و غیرتکراری است؛ معنای هر یک را بنویسید.

ناتانائیل: یک شخصیت خیالی برای نویسنده است.

تصاحب: مالکیت

تملک: در اختیار داشتن

بامداد پگاه: صبحگاه

ناکارآمد: بی‌فایده

گُستره: عرصه و میدان

۲- یک بند بنویسید و در آن، سه نشانه‌ی ندا به کار ببرید.

پروردگارا به درگاه تو پناه می‌آورم و تو نیز پناهم بخش. خدایا آن‌چنان کن که قدر نعمت بدانیم و شکر نعمت به جای آوریم.

ای خالق هستی مگذار دامن وجودم به پلیدی‌های گناه آلوده شود.

۳- در جمله‌ی زیر نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

«ناتانائیل، با تو از انتظار سخن خواهم گفت»

منادا متمم متمم مفعول

قلمرو ادبی

۱- عبارت زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

آسمان را دیده‌ام که در انتظار سپیده‌دم می‌لرزید. ستاره‌ها یک یک، رنگ می‌باختند. چمنزارها غرق در شبنم بودند.
مراعات نظیر (آسمان و ستاره- چمنزار و شبنم) تشخیص (انتظار کشیدن آسمان و لرزیدن)
کنایه (رنگ باختن کنایه از ناپدید شدن) اغراق (چمنزارها غرق در شبنم بودند)

۲- به کمک کلمه «شکوفایی» یک شبکه معنایی بسازید و آن را در یک بند، به کار ببرید.

بر پایه تناسب: شکوفایی، بهار، گل، درختان

در فصل بهار، درختان از خواب زمستاین بیدار می‌شوند و آرام آرام شکوفایی گل‌ها از آمدن فصلی نو سخن می‌گویند. طبیعت جانی دوباره می‌گیرد و پرندگان ترانه شادی می‌خوانند.

بر پایه هم معنایی: شکوفایی، رونق، رشد، پیشرفت

خرید کالای ایرانی یکی از عوامل اصلی رشد و پیشرفت اقتصادی و زمینه‌ساز رونق بازار داخلی کشور و شکوفایی اقتصاد جامعه است.

قلمرو فکری

۱- نیکوترین اندرز نویسنده چیست؟ درباره آن توضیح دهید. بار بشر را به دوش گرفتن، تأکید نویسنده بر تعهد و مسئولیت پذیری انسان‌ها نسبت به یکدیگر است.

۲- نویسنده درباره «انتظار» چه دیدگاهی دارد؟ انتظار باید پاک، عاشقانه، بدون چشم‌داشت و همراه با اشتیاق باشد.

۳- هر یک از موارد زیر، با کدام بخش از متن درس، تناسب معنایی دارد؟

■ به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
هرگز زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده‌ام که بی‌درنگ خواسته باشم تمامی مهرم را نثارش کنم.

■ بسوز ای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو کجا دیدی که بی آتش، کسی را بوی عود آمد
اعمال ما وابسته به ماست. درست است که ما را می‌سوزانند اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می‌آورد و اگر جان ما ارزشی داشته باشد، برای این است که سخت تر از برخی جان‌های دیگر سوخته است.

■ غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته ای که هویدا کنم تو را
خدا در همه جا هست، در هر جا که به تصور درآید و نیافتنی است.

۴- کدام عبارت درس، به مفهوم آیه شریفه «لا تُدرکُ الابصار و هو يُدرکُ الابصار» اشاره دارد؟

هر آفریده‌ای نشانه خداوند است اما هیچ آفریده‌ای نشان دهنده او نیست. (معنی آیه: دیده‌ها او را در نمی‌یابند ولی او دیده‌ها را درک می‌کند.)

۵- جمله «ای کاش عظمت در نگاه تو باشد.» را با سروده زیر از سهراب سپهری مقایسه کنید.

«چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید.»

هر دو عبارت، انسان را به نگاهی دقیق و زیبایی‌شناسانه و درک درست از جهان هستی، دعوت می‌کنند.

۶- در عبارت زیر، نویسنده بر چه چیزی تأکید دارد؟ توضیح دهید.

برای من «خواندن» این که شن ساحل‌ها نرم است، کافی نیست؛ می‌خواهم پاهای برهنه‌ام این نرمی را حس کند به چشم من، هر شناختی که مبتنی بر احساس نباشد، بیهوده است.

تجربه عینی و حسی از پدیده‌های جهان نه فقط تئوری و خواندن آن چیز.

درک و دریافت

۱- کدام شخصیت داستان، بیشتر مورد توجه شما قرار گرفت؟ چرا؟

کوزت. مظلومیت و تنهایی این دختر دل هر انسان آزاده‌ای را به درد می‌آورد. ستم و ظلمی که او از خانواده تناردیه در آن شب ترسناک می‌بیند هر دل نازکی را آزرده می‌سازد. از طرف دیگر بیان گیرای نویسنده درباره حالات این دختر سبب جلب توجه به شخصیت او می‌شود. به عبارتی نویسنده توانسته است در این قسمت، قهرمان خود را خوب پرورش و نشان دهد.

۲- دو نمونه از فضاسازی گیرا و جذاب را در داستان مشخص کنید.

کوزت بی‌حرکت مانده بود. در کوچه پیش رویش باز بود و سلط در دستش قرار داشت. به نظر می‌رسید که منتظر است تا کسی به کمکش آمد.

هر چه بیشتر می‌رفت، تاریکی غلیظ‌تر می‌شد. هیچ کس در راه نبود. با این همه با زنی روبه‌رو شد که چون او را دید ایستاد، لحظه‌ای با نگاه دنبالش کرد و زیر لب گفت: این بچه این وقت شب کجا می‌رود؟